

سرمقاله

سوریه. جنگی که ماسکها در آن به کنار زده شد!

... آنچه اکنون در سوریه می‌گذرد ظهور یک "سوریه جدید" و مدافع منافع و حقوق توده‌های تحت ستم نیست. این سوریه جدیدی ست که امپریالیست‌ها با یک برنامه جایجایی مهندسی شده قدرت از دست یکی از سگان زنجیری خود به یک سگ زنجیری دیگر محول کرده‌اند و می‌کوشند از این طریق مردم رنج‌دیده سوریه و منطقه را هر چه بیشتر قربانی مطامع جهانخوارانه خویش کرده و از بابت تشدید فقر و بیکاری و محرومیت و تحمیل جنگ‌های جدید بر حیات و کار آنان، جیب‌های خود را هر چه بیشتر پر کرده و زنجیرهای اسارت را بر دست و پای خلق‌های تحت ستم منطقه محکم‌تر سازند. اما کوشش و تلاش دشمنان مردم هر چه باشد، مردم سوریه در طول تاریخ مبارزاتی خود علیه امپریالیسم و نوکران رنگارنگش ثابت کرده اند که آگاه تر از آن هستند که با روی کار آمدن دار و دسته‌های اسلامی خلق شده توسط امپریالیست‌ها فریب شعارهای توخالی آنان مبنی بر سوریه جدید و دمکراتیک را بخورند. این مردم مبارزات خود علیه ستم و سرکوب را متوقف نخواهند ساخت و این مبارزات تا پیروزی نهایی خلقهای سوریه علیه دشمنانشان ادامه خواهد یافت. ...

صفحه ۲

۱۶ آذر سمبل مبارزه با استعمار و استبداد!



احمد قندچی مهدی شریعت رضوی مصطفی بزرگ نیا



گرامی باد یاد دانشجویان مبارز، رفقا مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا که در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، در اعتراض به سفر نیکسون رییس جمهور وقت آمریکا به ایران توسط ارتش ضد خلقی شاه به گلوله بسته شده و جان باختند!

خشونت علیه زنان. ذاتی سیستم سرمایه داری

... اگر به تاریخ سلطه امپریالیسم در ایران از زمان رضا شاه (که دیکتاتوری بخشی ذاتی از آن است) نگاه کنیم، میبینیم که ظلم و ستم و نابرابریهای اقتصادی-سیاسی-اجتماعی، با اینکه کل جامعه و طبقات محروم را در بر گرفته، اما بر زندگی زنان تأثیر بس مخربی گذاشته است. میدانیم که هدف اصلی طبقه حاکم از سرکوب توده‌ها، تسلط بر جامعه و غارت منابع طبیعی و دسترنج کارگران و زحمتکشانشان آن است. در نتیجه، هدف از اعمال خشونت‌های سیستماتیک علیه زنان نیز، سرکوب کل جامعه از طریق سرکوب زنان است، بخصوص در شرایطی که زنان و کل جامعه ی تحت ستم، برای سرنگونی رژیم وارد مبارزه میشوند. بخصوص زنان، اکنون بیش از پیش وارد مبارزه با دیکتاتوری شده اند، زنانی که میخواهند "زندگی کنند" و نه صرفاً "زنده" بمانند، زنان کارگر و پرستار و معلم و خانه دار و ... که میخواهند در جامعه فعال باشند و امنیت شغلی و دستمزد عادلانه و سرپناه و برابری و عدالت اقتصادی-اجتماعی داشته باشند. این مبارزات زنان آگاه، مسلماً برای ادامه روند استعمار و تداوم انباشت سرمایه در دسر ایجاد میکنند.....

صفحه ۵

خشونت ساختاری، درونی سازی

ستم و چگونگی مقابله‌ی فردی و

اجتماعی با آن

... خشونت علیه زنان که پدیده‌ای جهانشمول است، در ایران در قالبهای سنتی-مذهبی توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نهادینه شده و بروی تمامی موجودیت فردی و اجتماعی زنان چنگ انداخته. گرچه این خشونت شامل خشونتگری مردان علیه زنان به اشکال و در سطوح مختلف، از جمله در سیستم خانواده می شود، اما باید از تقلیل ریشه های این خشونت به خشونتگری مردان و خشونت پذیری زنان امتناع کنیم و به بررسی این ریشه ها درقابی بزرگتر پردازیم تا به پاسخی ریشه ای برای حل این معضل برسیم....

صفحه ۱۲

ضرورت گزینش شیوه های موثر

در مبارزات زنان

... برخلاف تبلیغات مدافعین برهنگی که مخالفت با این شیوه را ناشی از دید مذهبی مخالفین ذکر می‌کنند، تبلیغ شیوه برهنگی در خدمت جمهوری اسلامی و خرافات مذهبی آن قرار دارد. این شیوه نه فقط در افشای رژیم جهل و جنایت قرار ندارد بلکه بر عکس تاکتیکی است که ارتجاع مذهبی علیه حقوق زنان و نیروهای آزادیخواه را تقویت می‌کند. مبلغین این حرکت تلاش می‌کنند تا با به ابتدال کشاندن شعار آزادی پوشش، مبارزات زنان آزاده را از مسیر اصلی خود منحرف نموده و جنبش زنان را که با اتخاذ روشهای رادیکال و منطبق بر شرایط جامعه قادر به پیشروی و رسیدن به اهدافش می باشد را به فقرا بکشاند....

صفحه ۹

در صفحات دیگر

- حکم اعدام جوانان شهرک اکباتان جلوه دیگری از ددمنشی جمهوری اسلامی! ۸
- قانون "حجاب و عفاف" و ضرورت نابودی جمهوری اسلامی! ۱۵
- نه به جولانی، نه به اسد، ما می خواهیم کشورمان را بسازیم! ۱۶
- مسیری که برای سوسیالیسم در روسیه طی شد (۳) ۱۸

سوریه.

جنگی که ماسک‌ها

در آن به کنار زده شد!



نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) روابط تنگاتنگی با ارتش امپریالیسم آمریکا دارند و سال‌هاست که از سوی این ارتش تجهیز شده و عملاً به زائده ارتش آمریکا در سوریه بدل شده‌اند، اما آنچه برای دولت اردوغان از اهمیت برخوردار است تضعیف و یا از بین بردن این نیروست. چرا که دولت اردوغان نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) را جزئی از حزب کارگران کردستان (پ ک ک) می‌داند که سال‌هاست در ترکیه درگیر جنگ با آنهاست. بر این مبنای دولت ترکیه از فرصت پیش‌آمده برای سرکوب نیروی کردها در این منطقه استفاده کرده و یکی از سازمان‌های دست‌ساز خود یعنی ارتش ملی سوریه (SNA) را نیز به جنگ با نیروهای کرد گسیل نموده و این نیرو با پشتیبانی هوایی ارتش ترکیه، نیروهای کردها را تحت تهاجم خود قرار داده است تا آنجا که "ارتش ملی سوریه" اخیراً موفق به ورود به شهر منبج که تحت کنترل نیروهای کردها بود شده است. به این ترتیب دولت ترکیه در چارچوب خط استراتژیک امپریالیسم آمریکا به یکی از نیروهای فعال در تحولات سوریه بدل گشته است.

نکته قابل توجه هم این است که رهبران کردها به رغم آگاهی از نقش و مقاصد ضد خلقی دولت ترکیه در سوریه و دشمنی آشکار آن با حقوق کردها در هر کدام از سرزمین‌های شان و تلاش برای سرکوب و تضعیف نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) در تحولات سوریه با سیاست امپریالیستی که خواستار انتقال قدرت از اسد به هیات تحریر الشام بود همراهی کرد و با کنار کشیدن خود از درگیری‌ها موفقیت این روند را البته در حد نقش و وزن برجسته خود در سوریه تضمین کردند. در همان حال صالح مسلم، رئیس مشترک حزب

خوبی نشان می‌دهد که تحولات سوریه و نیروها و دولت‌های بسیار متضادالمنافع در گیر در آن در تحلیل نهایی در زیر سیاست و "استراتژی ایالات متحده" به خط شده‌اند و سرنوشت اسد در راستای این "استراتژی" و نه در میدان نبرد رقم خورد.

اکنون به تدریج در مواضع رسمی آمریکا، روسیه و سایر شرکاء و رقبای آنان روشن می‌شود که اغلب این قدرت‌ها به رغم آگاهی بر ماهیت تروریستی دار و دسته اسلامی محمد جولانی و به رغم "اظهار نگرانی" های دیپلماتیک در مورد آینده "وضع حقوق بشر" و "حقوق زنان" در سوریه، با روند ظهور "سوریه جدید" همگامی و همراهی می‌کنند. بیهوده نیست که مقامات آمریکایی و روسی از همان اولین روزهای اول برقراری کانال‌های ارتباطی با هیات تحریر الشام، آن را تأیید کردند؛ و به گزارش اسکای نیوز به نقل از یک مقام اروپایی "اکنون تعدادی از کشورهای اروپایی به فکر بازگشایی سفارت‌های خود در سوریه هستند".

دولت اردوغان در ترکیه هم‌زمان با قدرت‌گیری هیئت تحریر الشام در سوریه به تهاجمات خود به این کشور ابعاد وسیع‌تری بخشیده و در صدد است منطقه کردستان سوریه که هم اکنون در کنترل احزاب کرد این منطقه است را تماماً به کنترل خود در آورد. از این رو به بمباران نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) به رهبری احزاب کرد، مبادرت نموده است. نیروهای سوریه دمکراتیک (SDF) در سال‌های گذشته به دنبال عقب‌نشینی نیروهای بشار اسد از کردستان جهت تمرکز در جنگ با نیروهای نیابتی مخالف خود، کنترل کردستان سوریه را به دست خود گرفته است. با این که

برای تمام آنهایی که تحولات سوریه را از نزدیک دنبال کرده‌اند نیازی به اثبات این حقیقت نیست که پیچیدگی تضادها در این کشور، سال‌هاست که سوریه را به یکی از گره‌گاه‌های تضادهای امپریالیستی تبدیل کرده است. اما یکی از اساسی‌ترین سوالات مطرح این است که در سوریه چه کسی پشت سر چه کسی ست و کدام سیاست و کدام قدرت‌ها تحولات اخیر و تعویض قدرت سیاسی در این کشور جنگ‌زده و محروم را ایجاب کردند.

با سقوط بشار اسد دیکتاتور سوریه در بستر انفعال ارتش سوریه در مقابل تهاجمات هیئت تحریر الشام (HTS) به رهبری ابو محمد الجولانی (که اکنون خود را احمد حسین الشرع معرفی می‌کند) وضعیت جدیدی در این کشور ایجاد شده و نقش و فعالیت زد و بندهای امپریالیستی بین قدرت‌های غالب در سوریه و حکومت‌های منطقه ای چون ترکیه و اسرائیل در این کشور برجستگی بیشتری یافته است. دولت ترکیه که خود عضو پیمان نظامی ناتو به رهبری آمریکا است نیروی اصلی تجهیز و آموزش هیئت تحریر الشام، یعنی نیرویی است که بعد از سقوط بشار اسد، امروز قدرت سیاسی در سوریه را به دست گرفته است. فلابده این نیرو پس از توافقات سال ۲۰۱۷ و تمرکز آن در ادلب در دست دولت ترکیه بوده است. از طرف دیگر هیئت تحریر الشام پیشتر با نام "جبهه النصره" شناخته می‌شد که با القاعده مرتبط بود و از این رو ابو محمد الجولانی در فهرست تروریستی آمریکا قرار دارد.

در این میان به گزارش بی بی سی، جو بایدن در تاریخ ۱۹ آذر در یک بیانیه "تغییر فوق‌العاده در وضعیت سوریه را نتیجه استراتژی ایالات متحده" و "یک فرصت تاریخی" نامید که این امر به

که این رژیم وقتی فهمید سیاست اربابانش تغییر کرده است به همراه تمام نیروهای مزدور نیابتی‌اش در سوریه کاملاً آگاهانه و در خط مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا نظاره گر سقوط اسد که او را قوی‌ترین متحد خود و پای اصلی "محور مقاومت" در منطقه می‌نامید شد و مو به مو به پیشرفت پروسه کنونی مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها در سوریه تن داد. در چارچوب این سیاست دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی نیز کم کم استفاده از واژه تروریست و تکفیری در مورد هیئت تحریر الشام را کنار گذارده و از آنها به عنوان "شورشیان سوری" و "مخالفتان سوری" نام می‌برند. برخی مقامات جمهوری اسلامی نیز تأیید می‌کنند که در حال "ارتباط" با این گروه تروریستی حاکم بر سوریه هستند.

در حقیقت، جمهوری اسلامی پس از برپا دادن ثروت‌های متعلق به مردم محروم ما در جریان ماجراجویی‌هایش در سوریه، به رغم تمام هارت و پورت‌های تبلیغاتی ولی‌فقیه‌اش در باب "عمق استراتژیک حاکمیت" و ضرورت حفظ "محور مقاومت" و سیاست به اصطلاح "حفظ حرم" با ادعای نبرد در سوریه علیه "تروریست‌ها" سرانجام مجبور شد به نتایج زد و بندهای امپریالیستی برای شکل دادن به اصطلاح "سوریه جدید" تن داده و نیروهای خود را از سوریه خارج سازد. اکنون این رژیم وابسته به امپریالیسم به این دلخوش است که با هیئت تحریر الشام روابطی برقرار نماید. برای این منظور پیام‌هایی بین طرفین رد و بدل شده و وزارت خارجه جمهوری اسلامی مطرح کرده است که "جمهوری اسلامی انتظار دارد روابط «دوستانه» با سوریه ادامه یابد".

جدا از نیروهائی که به آنها اشاره شد دولت آمریکا نیز با چند صد سرباز دارای تعدادی پایگاه در خاک سوریه می‌باشد. در حال حاضر این دولت سیاست‌های خود را از طریق دولت ترکیه و نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF) در کردستان سوریه پیش می‌برد و تغییر رژیم اسد که سالها خواست آمریکا و موضوع جنگ نیابتی‌اش با روسیه بود بالاخره از طریق یک دسته از تروریست‌های الشام به تحقق پیوسته است. از سوی دیگر نیروهایی که دمشق را ظاهراً فتح کردند تاکنون به پایگاه‌های نظامی روسیه تعرضی نکرده اند. روسیه بیش از ۲۰ پایگاه نظامی در سوریه دارد و بندر طرطوس در دریای مدیترانه یکی از مهمترین پایگاه‌هایش می‌باشد. این امر از سازش پشت پرده بین آمریکا و روسیه حکایت می‌کند؛ و سفارش بشار اسد که اکنون به کشور پشتیبان‌اش یعنی روسیه پناهنده شده _ به نخست وزیرش که "روند انتقال قدرت" به دار و دسته هیئت تحریر الشام به طور "مسالمت

جمهوری اسلامی پس از سال‌ها همکاری با بشار اسد و شرکت مستقیم در کشتار مردم و پس از صرف میلیاردها دلار برای بقای بشار اسد فعلاً مجبور شده است دمش را لای پا گذاشته و این کشور را ترک کند. این عملکرد حاصل شرایطی است که با چراغ سبز و کارگردانی امپریالیسم آمریکا در سوریه ایجاد شده است و تمکین بدون سر و صدای جمهوری اسلامی به این روند و به شکست خود مبین امری جز سرسپردگی این رژیم به امپریالیست‌ها نمی‌باشد. چرا که این رژیم وقتی فهمید سیاست اربابانش تغییر کرده است به همراه تمام نیروهای مزدور نیابتی‌اش در سوریه کاملاً آگاهانه و در خط مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا نظاره گر سقوط اسد که او را قوی‌ترین متحد خود و پای اصلی "محور مقاومت" در منطقه می‌نامید شد

متکی به سلاحها و تجهیزات آمریکایی می‌باشد. شکی نیست که تولید و صدور سلاح‌ها و تجهیزات آمریکائی به "سوریه جدید" سودهای میلیارددلاری برای بزرگترین کنسرن‌های نظامی آمریکا در بر خواهد داشت و آینده تجارت مرگبار و سودآور آنها را هر چه بیشتر تضمین خواهند نمود. این اقدام اسرائیل یکبار دیگر، نقش مزدوری ارتش اسرائیل برای امپریالیسم آمریکا و تیدگی امپریالیسم با صهیونیسم به عنوان چماق آمریکا در خاورمیانه را هر چه واضحتر در افکار عمومی به نمایش گذارد. در کنار حملات هدفمند ارتش اسرائیل به سوریه و اشغال خاک این کشور، مطابق گزارشات پایگاه خبری اسرائیلی "واللا" از تماس‌های مستقیم و غیر مستقیم مقامات اسرائیل با هیئت تحریر الشام خبر می‌دهند.

نیروی دیگری که قبل از تحولات اخیر در سوریه در کنار بشار اسد جهت سرکوب و کشتار مردم مخالف دولت اسد به ایجاد آشوب در این کشور مشغول بود رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی است که بدون تردید یکی از بازندگان تحولات اخیر در این کشور محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی پس از سال‌ها همکاری با بشار اسد و شرکت مستقیم نیروهایش در کشتار مردم سوریه _ به طوری که توده‌های تحت ستم در این کشور در جریان خیزش انقلابی خود در سال ۲۰۱۱ علیه جمهوری اسلامی شعار داده و عکس‌های خمینی و خامنه‌ای را زیر پا له می‌کردند _ و پس از صرف میلیاردها دلار برای بقای بشار اسد فعلاً مجبور شده است دمش را لای پا گذاشته و این کشور را ترک کند. این عملکرد حاصل شرایطی است که با چراغ سبز و کارگردانی امپریالیسم آمریکا در سوریه ایجاد شده است و تمکین بدون سر و صدای جمهوری اسلامی به این روند و به شکست خود مبین امری جز سرسپردگی این رژیم به امپریالیست‌ها نمی‌باشد. چرا

اتحاد دموکراتیک کرد (PYD) در ۵ دسامبر ۲۰۲۳، گفت: "ما آماده گفتگو با هیئت تحریر الشام (HTS) برای ساختن آینده‌ای با همزیستی در سوریه هستیم." و تأکید نمود که "به نظر می‌رسد HTS منضبطتر و آشتی‌جوتر است". اما به رغم چنین اظهاراتی واقعیت این است که با توجه به قدرت‌گیری بنیادگرایان اسلامی در سوریه، یکی از بزرگترین دشمنان خلق کرد سوریه به جای رژیم اسد به قدرت رسیده است.

یکی دیگر از نیروهائی که با تحولات سوریه به موقعیت خاصی برای بلندپروازی‌های اشغالگرانه خود دست یافته است دولت کودک‌کش اسرائیل می‌باشد. این دولت صهیونیستی بلافاصله بعد از سقوط بشار اسد با اعزام ارتش خود بخشی از نوار مرزی اسرائیل با سوریه را اشغال نظامی نمود و طبق معمول این تجاوز به خاک یک کشور دیگر را ایجاد "کمر بند حفاظتی" به دور اسرائیل نامید و با این توجیه به وضع قوانین حکومت نظامی و منع آمد و شد در مناطق سوری تحت اشغال خویش پرداخت.

اشغال خاک همسایه که عملاً نقض قرارداد صلح اسرائیل با سوریه بود، با یک اقدام "متحیرانه" ارتش صهیونیستی اسرائیل همراه شد. این اقدام بمباران‌های سنگین تمام پادگان‌ها و منابع ذخیره تسلیحات ارتش سوریه بود که معلوم شد این عمل با دستور اسرائیل کاتر، وزیر دفاع اسرائیل بوده است که به ارتش دستور داد تمامی "سلاح‌های استراتژیک" شامل "موشک‌های زمین به هوا، سیستم‌های دفاع هوایی، موشک‌های زمین به زمین، موشک‌های کروز، راکت‌های دوربرد، و موشک‌های ساحل به دریا" باید نابود شوند. البته نیروهای مسلح آمریکا نیز در این بمباران‌ها شرکت کردند و همراه با ارتش اسرائیل جهت نابودی کامل سلاح‌هائی که تا کنون مورد استفاده ارتش سوریه بود چند صد پرواز تهاجمی و نابود کننده انجام دادند. در اثر این حملات ارتش سوریه و ناوگان دریایی این کشور و تمام منابع و انبارها و توان سازماندهی آن تقریباً نابود شد. در این بمباران‌ها وحشیانه مردم نیز از آسیب در امان نماندند. خانه‌های بسیاری نابود شد و ساکنان آن در شرایط جهنمی ای که در سوریه ایجاد شد، آواره شدند.

اقدام به بمباران تسلیحات سوریه که عمدتاً ساخت روسیه بودند دقیقاً همان اقدامی است که دولت امپریالیستی بوش پس از تصرف عراق و قطع نفوذ امپریالیسم روسیه از آن کشور، به آن مبادرت نمود. واضح است که اقدام ظاهراً متحیرانه ارتش اسرائیل در روسی زدایی ارتش اسد _ که اسرائیل با این استدال مضحک که این بمباران‌ها برای نابودی سلاح‌های شیمیائی می‌باشد تا مبادا به دست تروریست‌ها بیفتند _ در خدمت یک برنامه دراز مدت برای ایجاد و تسلیح یک ارتش جدید در سوریه

سرود ۱۶ آذر

بار دگر شانزدهم آذر

آمد و سر به سر

در قلوب مردم شعله افکند

جنبش دانشجویی ایران

به خون شهیدان

در ره خلقمان

خورده سوگند

که تا آخرین نفس

آخرین نفس

کوشیم و بشکنیم

دیوار این قفس در ره آزادی ایران (۲)

شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا

بزرگ نیا، قندچی، رضوی

در دل ارتجاع

در ره توده ها پا نهادند

به خون خود این قهرمانان

بر ما دانشجویان در نبردمان

ره گشادند

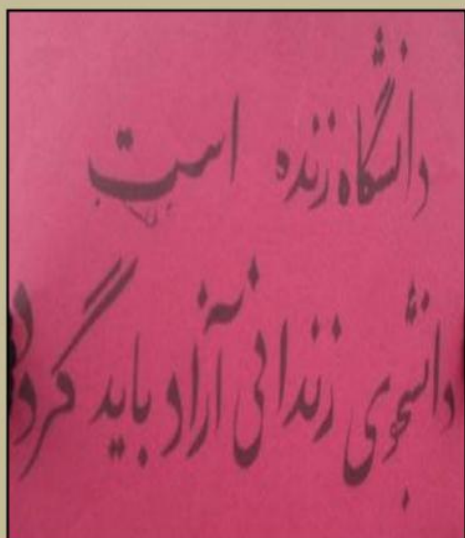
همه محکم و استوار

یکدل و یکرنگ

جان به کف بگذاریم

چون سه تن شهیدان

در ره آزادی ایران....



بنیادگرای اسلامی داده شد. همه این رویدادها برای هر انسان آزادیخواه با فاطمیت این امر را ثابت می‌کند که تنها با توجه به سیاست‌های امپریالیست‌ها و به حساب آوردن آنها در تحلیل خود می‌توان به حقیقت امر دست یافت؛ و هیچ تحلیلی از اوضاع سوریه و منطقه خاورمیانه بدون توجه به نقش امپریالیست‌ها با واقعیت عینی انطباقی نداشته و نخواهد داشت. ع. شفق آذر ۱۴۰۲

جدید" می‌فرستد و دستیارانش مجبور به دادن اطلاعاتی‌هایی به منظور توقف اعمال جنایتکارانه نیروهای خود علیه مردم شده‌اند.

سیر رویدادها تا کنون خبر از همان سیاستی می‌دهد که آمریکائی‌ها جهت قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان پیش بردند. به طوری که با کمترین درگیری نظامی ارتش خود ساخته‌شان تحویل طالبان ضد مردمی

آمیز" پیش برود نیز این امر را تقویت می‌کند. با این حال برای درک ابعاد این سازش باید گذاشت تا روندهای جاری تا حدی پیش برود و سیر محتمل رویدادها بیشتر خود را نشان دهند.

اکنون کارشناسان فریبکار امپریالیست‌ها از طریق تمام بلندگوهای تبلیغاتی استعمارگران مشغول صحبت در باره "سوریه جدید" و تبلیغ مواضع فریبکارانه سرکرده تروریست هیئت تحریر الشام در افکار عمومی هستند. رهبر هیئت تحریر الاشام، ابو محمد الجولانی کسی است که در لیست تروریستی دولت آمریکا قرار دارد و دولت آمریکا برای سرش ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده است. اما دیدیم که به رغم این واقعیت امروز او با کمک رژیم ترکیه که مجری فرامین آمریکاست به قدرت رسیده است.

این دسیسه‌ها خود بیانگر آنند که آنچه اکنون در سوریه می‌گذرد ظهور یک "سوریه جدید" و مدافع منافع و حقوق توده‌های تحت ستم نیست. این سوریه جدیدی ست که امپریالیست‌ها با یک برنامه جابجایی مهندسی شده قدرت از دست یکی از سگان زنجیری خود به یک سگ زنجیری دیگر محول کرده‌اند و می‌کوشند از این طریق مردم رنج‌دیده سوریه و منطقه را هر چه بیشتر قربانی مطامع جهان‌خوارانه خویش کرده و از بابت تشدید فقر و بیکاری و محرومیت و تحمیل جنگ‌های جدید بر حیات و کار آنان، جیب‌های خود را هر چه بیشتر پر کرده و زنجیرهای اسارت را بر دست و پای خلق‌های تحت ستم منطقه محکم‌تر سازند. اما کوشش و تلاش دشمنان مردم هر چه باشد، مردم سوریه در طول تاریخ مبارزاتی خود علیه امپریالیسم و نوکران رنگارنگش ثابت کرده اند که آگاه تر از آن هستند که با روی کار آمدن دار و دسته‌های اسلامی خلق شده توسط امپریالیست‌ها فریب شعارهای توخالی آنان مبنی بر سوریه جدید و دمکراتیک را بخورند. این مردم مبارزات خود علیه ستم و سرکوب را متوقف نخواهند ساخت و این مبارزات به رغم هر فراز و نشیب‌ها تا پیروزی نهایی خلق‌های سوریه علیه دشمنانشان ادامه خواهد یافت.

مردم مبارز سوریه شاهد هستند که مزدوران تحریر الشام در همین چند روز گذشته مشغول انجام جنایت‌هایی به همان دهشتناکی جنایات رژیم بشار اسد بر علیه مردم رنج‌دیده سوریه هستند. نیروهای ضد خلقی این گروه به دلیل ماهیت مزدوری‌شان مشغول گشودن آتش بر روی مردم بی‌گناه، اعدام خودسرانه مخالفین، غارت خانه‌ها و به اسارت گرفتن زنان و اعمال تبهکارانه مشابه هستند. اگرچه رهبرشان برای جهان پیام تعامل و دوستی و وعده آزادی و دمکراسی در "سوریه

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زندگی میکرد. این
تحمیل فقر تا پای
مرگ، بدترین نوع
خشونت است. و
این وضعیت تا زمانی
که این رژیم (و یا هر
رژیم سرمایه داری
دیگری) در قدرت
باشد، ادامه خواهد
داشت. زیرا که این
خصوصیت ذاتی رژیم
سرمایه داری در ایران
است که طبقه حاکم،
منابع طبیعی و
دسترنج زحمتکشان
این کشور را به یغما
برد، و در عوض، فقر
و فلاکت را به آنها
تحمیل بکند و به
ابتدایی ترین نیازهای
رفاه اجتماعی آنان
پی توجهی کند. طبق
آمار رسمی خود
رژیم، جمهوری
اسلامی بیش از ۶۰

درصد از جمعیت ایران را به زیر خط فقر
کشانده است. عدم دسترسی به فرصتهای
شغلی برابر (که خود به تنهایی نشانه وجود
بی عدالتی اجتماعی و تبعیض در جامعه
سرمایه داری میباشد) یکی از عمده ترین
علل فقر زنان است. فقر، علاوه بر گرسنگی
و بیماری و بی خانمانی، به بسیاری از
دردهای اجتماعی دیگر نظیر اعتیاد و تن
فروشی و خودکشی و انواع بیماری های
جسمی و روحی و خشونت های خانگی و ...
غیره نیز دامن میزند.

در چنین شرایطی، زنان همیشه به مقاومت
و مبارزه روزافزون علیه دیکتاتوری ادامه داده
اند. از این روست که در سالهای اخیر شاهد
سرکوب و دستگیری و کشتار هزاران زن
توسط دژخیمان رژیم بوده ایم، کشتار
دختران جوانی که میخواهند شاد باشند،
دخترانی که میخواهند به هر محیطی که
شادشان میکند بروند و آزادی هر نوع
معاشرتی که مناسب روحیه خودشان
میبینند داشته باشند، دخترانی که آرزوی
کار و نان و سرپناه امن دارند، اما رژیم
دیکتاتور همه این آرزوها و شادیهای کوچک
و بزرگ زندگی را به زور از زنان گرفته است.
خشونت علیه زنان در ایران، بیش از هر
قشری، از میان زنان طبقه کارگر قربانی
گرفته و میگیرد، زیرا که تحت ستم ترین زنان
در جامعه سرمایه داری، زنان طبقه کارگر
هستند که از ستم دوگانه رنج میبرند.

در این ۴۶ سالی که دیکتاتوری عربان
سرمایه داری وابسته از کانال جمهوری
اسلامی در ایران حاکم شده، سیاستهای
ضدکارگری، از جمله اخراج کارگران رسمی
و رواج دادن قراردادهای موقت و "سفید
امضا" و تعدیل نیروی کارخانه ها و کارگاهها
موجب تشدید فقر کارگران و بخصوص زنان
طبقه کارگر شده است. اکثر زنان کارگر، نه



"زنده" بمانند، زنان کارگر و پرستار و معلم و
خانه دار و ... که میخواهند در جامعه فعال
باشند و امنیت شغلی و دستمزد عادلانه و
سرپناه و برابری و عدالت اقتصادی-
اجتماعی داشته باشند.

این مبارزات زنان آگاه، مسلما برای ادامه
روند استعمار و تداوم انباشت سرمایه
دردسر ایجاد میکنند. از این جهت، برای
اینکه فضای رعب و وحشت ایجاد بشود و
مردم از مبارزه دست بکشند، دختران به هر
بهانه ای از خانه و خیابان و دانشگاه و محل
کار روده میشوند، دژخیمهای رژیم آنها را
بازداشت و شکنجه و اعدام میکنند، و با
اعمال بدترین خشونتها و فشارهای روحی
و تحمیل فقر و فلاکت، زنان را در شرایطی
قرار می دهند که گاه به خودکشی آنها
ختم میشود. خودکشی نوجوانان در اثر فقر
و ناامیدی، جلوه ای از خشونت نظم حاکم
و یکی از فاجعه بارترین نتایج خشونت
سیستم سرمایه داری است. **به عنوان**

مثال در روز دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۲
خبر خودکشی دختر نوجوانی به نام
"یلدا رحیمی" منتشر شد، که واقعا
قلب همه مردم آزاده ایران را جریحه
دار کرد. یلدا دختر ۱۷ ساله ی یک
خانواده بسیار محروم از شهرستان باغ
ملک در استان خوزستان بود. او در روز
مرگش از فرط ناامیدی در آستانه
بازگشایی مدارس، برای درخواست
کمک مالی به "کمیته امداد خمینی"
مراجعه کرد. اما طبیعتا، آن ددمنشان
درخواست او را رد کردند. یلدا که راهی
برای پایان دادن به فقر و
محرومیتهايش نمیشناخت، در نوال
همان "کمیته امداد خمینی" به زندگی
خود پایان داد. پدر یلدا نیز چند سال
پیش خود را حلق آویز کرده بود و یلدا
با پدربرگش در روستای "دم آب"

نوضیح: آنچه در زیر
می آید متن
سخنرانی رفیق
سهیلا به نام
"خشونت علیه زنان،
ذاتی سیستم
سرمایه داری" است
که در تاریخ ۲۴ نوامبر
۲۰۲۴ در برنامه ای
تحت عنوان
"خشونت علیه زنان
و راه های مبارزه با
آن" در کلاب هاوس و
در
"بدرهای ماندگار"
چریکهای فدایی خلق
ایران برگزار شد.
فایل صوتی این
برنامه در کلاب
هاوس موجود است.

با درود به رفقای
برگزارکننده و همه رفقا
و دوستان حاضر در این
جلسه، در آغاز، با

گرامیداشت یاد همه زنان آگاه که در مبارزه
با جمهوری اسلامی جان فدا کردند، انزجار
خودم را از اعدامهای اخیر جوانان معترض و
سرکوب شدید زنان آگاه و محروم کشورمان
توسط جمهوری اسلامی، و همچنین قتل
عام زنان و کودکان غیرنظامی توسط
صهیونیسم و امپریالیستها ابراز میکنم.

در سالهای اخیر، حضور بیش از پیش زنان
ایران در جنبش های اجتماعی (هم به
عنوان قربانیان خشونت های ددمنشان رژیم
جمهوری اسلامی، و هم به عنوان فعال در
جنبش های انقلابی برای سرنگونی رژیم و
رسیدن به آزادی) توجه جهانیان را به خود
جلب کرده است. اگر چه این امر جدیدی
نیست، و زنان ایران از دیرباز با مشکلات و
رنج های بسیاری در جامعه دیکتاتورزده و
رژیم های وابسته به امپریالیسم، دست و
پنجه نرم کرده اند و هرگز هم دست از
مبارزه برنداشتند.

اگر به تاریخ سلطه امپریالیسم در ایران از
زمان رضا شاه (که دیکتاتوری بخشی ذاتی
از آن است) نگاه کنیم، میبینیم که ظلم و
ستم و نابرابری های اقتصادی-سیاسی-
اجتماعی، با اینکه کل جامعه و طبقات
محروم را در بر گرفته، اما بر زندگی زنان تأثیر
بسی مخریبه گذاشته است. میدانیم که
هدف اصلی طبقه حاکم از سرکوب توده ها،
تسلط بر جامعه و غارت منابع طبیعی و
دسترنج کارگران و زحمتکشان آن است.
در نتیجه، هدف از اعمال خشونت های
سیستماتیک علیه زنان نیز، سرکوب کل
جامعه از طریق سرکوب زنان است،
بخصوص در شرایطی که زنان و کل جامعه
ی تحت ستم، برای سرنگونی رژیم وارد
مبارزه میشوند. بخصوص زنان، اکنون بیش
از پیش وارد مبارزه با دیکتاتوری شده اند،
زنانی که میخواهند "زندگی کنند" و نه صرفا

همیشه آنقدر واضح و قابل مشاهده نیست و در نتیجه، درک رابطه میان سیستم سرمایه داری و خشونت علیه زنان برای همه آسان نیست. به عنوان مثال در جوامع مرفه غربی که زنان از آزادیها و برابریهای نسبی برخوردارند، خشونت سیستم سرمایه داری علیه زنان (یا اساساً علیه طبقات محرومتر) به اندازه ای واضح و روشن نیست که بتواند آشکارا به نظر بیاید. از این نظر است که خشونت علیه زنان هرگز کاملاً شخصی و فقط رابطه بین زن و مرد یا کارگر و کارفرما نیست. زیرا شرایط ساختاری ای وجود دارد که خشونت علیه زنان را با هدف بازتولید سیستم اجتماعی موجود امکان پذیر میکند. به یک مثال اجتماعی اشاره کنم. وقتی که مردی همسرش را کتک میزند، صرفاً ریشه در شخصیت و روانشناسی مرد ندارد، زیرا زن و شوهر در واقع دربرگیرنده نقشها و موقعیتهای خاصی در چارچوب یک ساختار اقتصادی-اجتماعی هستند که انواع خشونت جنسیتی را تولید و بازتولید و تقویت میکند. هسته خانواده و نقش زن به مثابه شهروند درجه دوم، و نقش مرد به عنوان نان آور اصلی در همه کشورهای سرمایه داری جا افتاده است، زیرا که سیستم خانواده به سرمایه داری منفعت اقتصادی می‌رساند. مردان بنا بر میزان غوطه ور شدنشان در فرهنگ مردسالاری، میتوانند انتخاب کنند که از این قدرت استفاده کنند یا نه. اما از نظر ساختاری، همه چیز طوری تنظیم شده که مردها بتوانند از آن قدرت علیه زن‌ها استفاده کنند و برخی استفاده هم میکنند. به عنوان مثال در برخی موارد مردها از این قدرتی که سیستم در اختیارشان گذاشته به مثابه نوعی سوپاپ برای تسکین تأثیرات منفی ای که خشونت ساختاری سیستم سرمایه داری علیه خود مردها اعمال کرده، استفاده میکنند. یعنی به زبان ساده، وقتی که روابط استثماری در محیط کار، مردها را در هم میشکند و میبینند که کنترلی روی آن روابط ندارند، برخی از آنها تلاش میکنند که با اعمال کنترل روی زن، کنترل و قدرت و تسلطی حداقل در فضای خانواده داشته باشند. که البته این خشونت مرد علیه همسرش، یک نوع قدرت کاذب و زبانیار برای خود مرد هم هست، و آخرش هم، صاحب اصلی قدرت فقط سرمایه است.

خب، اگر خشونت علیه زنان در تار و پود ساختار سیستم سرمایه داری وجود دارد، در شرایط کنونی که آخرین مرحله ی سرمایه داری، یعنی دوران امپریالیستی است، وضع چگونه است؟ در این دوران، خشونت علیه زنان، در مناطق مختلف جهان امپریالیستی و در دوره های متفاوت انباشت سرمایه یکسان نیست.

به عنوان مثال خشونت علیه زنان در کشورهای توسعه نیافته و وابسته به

زنان همیشه به مقاومت و مبارزه روزافزون علیه دیکتاتوری ادامه داده اند. از این روست که در سالهای اخیر شاهد سرکوب و دستگیری و کشتار هزاران زن توسط دژخیمان رژیم بوده ایم، کشتار دختران جوانی که میخواهند شاد باشند، دخترانی که میخواهند به هر محیطی که شادشان میکند بروند و آزادی هر نوع معاشرتی که مناسب روحیه خودشان میبینند داشته باشند، دخترانی که آرزوی کار و نان و سرپناه امن دارند، اما رژیم دیکتاتور همه این آرزوها و شادیهای کوچک و بزرگ زندگی را به زور از زنان گرفته است. خشونت علیه زنان در ایران، بیش از هر قشری، از میان زنان طبقه کارگر قربانی گرفته و میگردد، زیرا که تحت ستم ترین زنان در جامعه سرمایه داری، زنان طبقه کارگر هستند که از ستم دوگانه رنج میبرند.

خشونت خانوادگی ایجاد میکند. و عواملی مانند به اصطلاح دلایل ناموسی، اختلافات خانوادگی، مسایل مالی و غیره... هم بهانه ای برای این قتلها بوده اند. و در واقع ماهیت ارتجاعی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی، اصلی ترین موانع برای درخواست کمک از جانب قربانیان هستند. در نتیجه، ترس از پیامدهای اجتماعی، و فقدان حمایت حقوقی، زنان فرودست را در موقعیتهای خطرناک خشونت آمیز نگه داشته است. البته خشونت خانگی (بنا بر دلایل متعدد اجتماعی که زاده ی سیستم سرمایه داری هستند) در همه اقشار جامعه وجود دارد و محدود به طبقات محروم نیست. به عنوان مثال، چند ماه پیش به فاصله دو روز دو مرد وکیل زنان خود را به قتل رساندند. یکی از آنها همسرش را (که خبرنگاری به نام منصوره قدیری بوده) با ضربات چاقو به قتل رساند و قصد داشت که فرزندشان را نیز به قتل برساند. نفر دوم نیز یک مرد وکیل بود که پس از قتل همسر و پسرش، خودش را هم کشت. اما دختر ۱۸ ساله اش موفق به فرار شد. در این رابطه میبینیم که خشونت فقط گریبان زنان خانواده را نمی‌گیرد، بلکه همه اعضای خانواده از جمله خود مردها نیز قربانی این خشونت و فرهنگ مردسالارانه هستند که ریشه هایش در سیستم سرمایه داری نهفته است.

برای اینکه بدانیم خشونت علیه زنان چرا وجود دارد و چه مکانیسم هایی آن را از طریق سیستم دولتی تولید و بازتولید می‌کنند، باید در شرایط کنونی ریشه خشونت علیه زنان را در ساختار سیستم سرمایه داری جستجو کنیم. اما رابطه خشونت علیه زنان و سیستم سرمایه داری

قراردادی دارند و نه در جایی نامشان به عنوان کارگر ثبت می‌شود. آنها به عنوان نیروی کار فوق ارزان، نیروی کار بخش غیررسمی را تشکیل می‌دهند و از استانداردهای اولیه کار محروم هستند، از امنیت شغلی، از حقوق متناسب با حداقل حقوق رسمی محروم هستند، ساعات کاری استاندارد ندارند، امکانات بهداشتی و درمانی ندارند، بیمه بازنشستگی ندارند، و همیشه در ترس هستند از اینکه به بهانه "تعدیل نیرو" اخراج بشوند. این وضعیت کاری در بخش غیررسمی، موجب میشود که زنان کارگری که توسط کارفرما مورد خشونت جنسی قرار میگیرند، از ترس از دست دادن کار موقت و بدون قراردادشان، هیچ شکایتی علیه کارفرمای متجاوز نمیکند. این استثمار طبقاتی زنان کارگر، همراه با ستم فرهنگی و القای ناتوانی زنها در برابر مردها از طریق تبلیغات گسترده، و همینطور انواع آزار و اذیت ها به بهانه حجاب و ... بهانه های دیگر، همگی اینها عامل تداوم سرکوب و ستم مضاعف علیه زنان کارگر است. از این روست که به دلیل در هم تنیدگی ستم جنسیتی و استثمار طبقاتی، گرایش زنان کارگر به مبارزه، روز به روز تشدید شده است.

علاوه بر زنان طبقه کارگر، دیگر اقشار زنان زحمتکش نیز از ستم ها و خشونت جنسیتی در رنج هستند. به عنوان مثال معلمها (بخصوص معلمهای زن) نیز جزو محرومان جامعه هستند و در نتیجه هدف انواع خشونتها قرار دارند. سقف حقوق معلمان نهایتاً بین ۷ تا ۹ میلیون تومان است، در حالیکه "خط فقر" بالای ۲۷ میلیون تومان است. علاوه بر فقر، زنان معلم از سلطه فضای مردسالارانه و ارتجاعی در مدرسه‌ها به ستوه آمده‌اند. آنها مدام زیر نظر هستند. تا یک موضوع اجتماعی را برای دانش‌آموزان مطرح میکنند، فوراً به جرم بحث سیاسی در کلاس، به حراست احضار میشوند. تاکنون صدها زن معلم به دلیل اعتراض به حقوق ناچیز و عدم اجرای طرح رده بندی، بازداشت شده و برخی از آنان احکام چندین سال زندان گرفته اند و مسلماً از خشونت‌های جسمی و روحی توسط عمال رژیم در امان نیستند.

یکی دیگر از خشونت‌ها علیه زنان، خشونت خانگی است و یکی از شدیدترین نمودهای خشونت خانگی، قتل زنان است. طبق آمار رسمی، به طور میانگین، هر چهار روز یک زن در نقاط مختلف کشور به دست یکی از مردان خانواده اش به قتل میرسد.

ریشه خشونت خانگی چیست؟ مسلم است که در جامعه ای که فقر شدید وجود دارد، و در چنین جامعه ای که استثمار کارگران به حد انفجار رسیده و درگیریهای طبقاتی را موجب شده و ... و دلایل دیگر، همه ی این شرایط، نه تنها به سرکوب مداوم زنان منجر شده، بلکه در کل جامعه و بخصوص در داخل خانواده ها نیز تنش و درگیری و

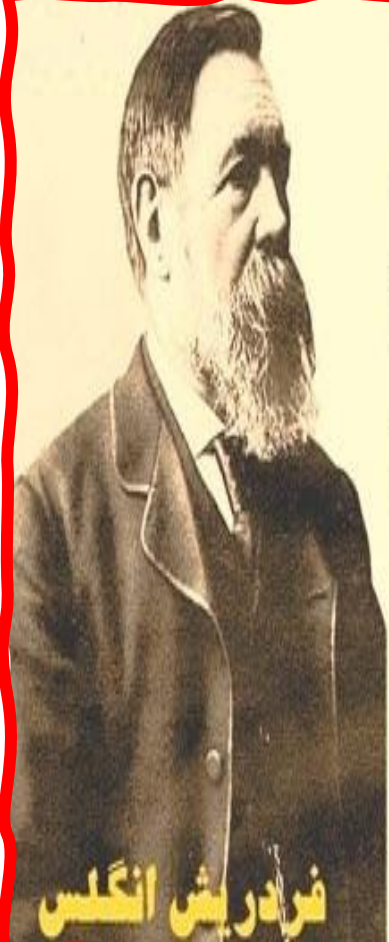
امپریالیسم (مانند ایران) شدیدتر و به شکلهای عریانتر از کشورهای پیشرفته غرب دیده میشود.

در کشورهای وابسته به امپریالیسم، در دوران بحران سرمایه‌داری، یعنی در مکان و زمانی که رفاه اجتماعی نزدیک به صفر و دستمزدها بسیار پایین و مشاغل متزلزل هستند (و به طور خلاصه؛ نیروی کار فوق‌ارزان شدیداً توسط امپریالیستها و طبقه سرمایه‌دار وابسته در داخل، استثمار میشود) تمرکز شدیدترین خشونت‌های سیستماتیک سرمایه‌داری و دولتی علیه زنان (و کلاً علیه طبقه کارگر) را میبینیم. این خشونت در دوره‌های بحرانی، مانند شرایط امروز ایران، بسیار شدیدتر و وحشیانه‌تر از دوره‌های رشد و شکوفایی سرمایه‌داری در دوره‌های بحران سرمایه‌داری، چونکه در دوره‌های بحران سرمایه‌داری، سیستم سرمایه‌داری نه تنها از طریق اقدامات ریاضتی اقتصادی تلاش میکند که تولید را بازسازی کند، بلکه با تشدید مقررات و فرهنگ ارتجاعی ضدزن تلاش میکند که از طریق جرم‌انگاری شدیدتر همه اعمال و فعالیت‌هایی که «نظم سرمایه‌داری را به هم می‌زنند»، طبقه کارگر و فرودستان را بیشتر کنترل و سرکوب و استثمار کند، آن هم وقتی که طبقه کارگر در دورانهای بحران اقتصادی بیشتر به مبارزه و شورش علیه سرمایه‌بلند میشوند.

این کنترل، مسلماً از طریق تمام خطوط تابعیت (از جمله خشونت جنسیتی و به عنوان مثال زنان را از بازار کار بیرون انداختن) و همه سازوکارهای انضباط سرمایه‌داری انجام میشود. اما در کشورهای توسعه‌یافته، بخصوص در دوره‌های رشد انباشت سرمایه و رفاه اجتماعی، خشونت ساختاری سرمایه، با اینکه هنوز وجود دارد، اما تا حدی تخفیف پیدا کرده و به شکلی بسیار مخفیانه عمل میکند. بنابراین، خشونت علیه زنان در سیستم سرمایه‌داری، در درجه اول شیوه‌ای از انقیاد فرودستان است و از روابط سرمایه‌ناشی می‌شود.

و از این جهت، مهمترین دلیل افزایش خشونت علیه زنان در ایران، دلایل سیاسی است، یعنی سرکوب جامعه‌ی مبارز و سرنگونی طلب از طریق سرکوب زنان. اما دلایل اقتصادی مربوط به سیستم سرمایه‌داری وابسته نیز جای خود را دارند. از آنجا که تعداد بیشتری از زنان به دلیل افزایش تورم و دلایل دیگر وارد بازار کار شده‌اند (به اصطلاح به دلیل زنانه‌تر شدن نیروی کار) و به دلیل نیاز سیستم سرمایه‌داری برای تجدید

انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی‌گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست‌ها می‌بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می‌شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست‌ها همانطور که امروز با زنان از منافع آن طبقه دفاع می‌کنیم، آروز با عمل دفاع خواهیم کرد. اصول کمونیسم



فردریش انگلس

سوالهای کلیدی در رابطه با خشونت علیه زنان، راه نجات از این معضل را در پیش بگیرند.

سوالهای کلیدی، مانند این سوال که: چرا اعتراضات مسالمت آمیز زنان عملاً هنوز به جایی نرسیده و وضعیت زنان تغییری نکرده است؟ و واقعیتها باید توضیح داده شوند، به عنوان مثال باید این واقعیت درک بشود که "مردها ریشه‌ی ستم بر زنان نیستند"، مردهای طبقات محروم از خشونت علیه زنان سود که نمیرند هیچ، بلکه هدف از خشونت علیه زنان در واقع خشونت علیه کل جامعه است، و سرکوب و انقیاد زن، وسیله‌ای برای انقیاد کل جامعه است. و اساساً در چهارچوب رژیم‌های طبقاتی (چه مذهبی و چه غیرمذهبی) عملاً راهی برای ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان وجود ندارد، و تنها راه حل برای ریشه‌کن کردن انواع ظلم و ستم و خشونت، فقط نابود کردن انقلابی این سیستم طبقاتی و فرهنگ زن‌ستیزش و جایگزین کردنش با سوسیالیسم است. سهیلا

ساختار تولید برای پیشبرد ریاضت اقتصادی به فرمان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، و برای پایین آوردن دستمزدها، و برای تشدید خصوصی‌سازی، سرمایه‌داری به عادی‌سازی ستم جنسیتی و زن‌ستیزی نیاز دارد. از این نظر، خشونت دولتی علیه زنان در فضاهای عمومی، صرفاً علیه افراد نیست، بلکه یکی از ابزارهای طبقه حاکم برای تحت سلطه در آوردن کل جامعه از طریق سرکوب این نیمه‌ی آسیب‌پذیرتر است.

برای جمع‌بندی سخنانم باید روی این نکته تأکید کنم که: خشونت جنسیتی، خشونت گفتمانی، خشونت دستگاه‌های دولتی (قانون، پلیس، دادگاه‌ها و غیره)، خشونت مذهبی و عقیدتی، و استعمار و نظامی‌گری، و همه خشونت‌هایی که تقسیم امپریالیستی جهان را بازتولید می‌کنند، اسکلت و چهارچوب به هم پیوسته‌ی خشونت ساختاری و سیستماتیک روابط سیستم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند. و زنان آگاه و انقلابی، باید با طرح و توضیح دقیق این مشکلات و پاسخگویی به

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

دست زدن به این جنایت نیز بر شدت خشم و نفرت مردم نسبت به خود افزوده و باعث شعله ور شدن مبارزات انقلابی آنها می‌گردند، امری که برایشان بسیار هم خوف‌انگیز است. تجربه بیش از ۴۵ سال سلطه جهنمی جمهوری اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که بازداشت گسترده، شکنجه و اذیت و آزار زندانیان برای اعتراف‌گیری اجباری و سپس برگزاری دادگاه‌های فرمایشی - که آشکارا ابزار دست نهادهای امنیتی می‌باشند - روش رایج و در عین حال رسوای این رژیم در طول عمر خود بوده است. در حال حاضر بیش از ۴۲ نفر از زندانیان عادی در سراسر ایران اعدام شده‌اند و هنوز هم تعداد زیاد دیگری در انتظار اجرای حکم خود می‌باشند. واقعیت این است که توسل به اعدام برای سردمداران جمهوری اسلامی به وسیله‌ای برای پراکندن تخم ترس و وحشت در جامعه بدل شده است و دژخیمان حاکم فکر می‌کنند که با چنین وحشیگری‌هایی قادر خواهند بود جلوی امواج خیزش‌های مردمی را سد نمایند.

پرونده شهرک اکباتان چه با بازداشت‌های گسترده و چه اعمال شکنجه‌های وحشیانه و اخذ اعترافات اجباری و چه با صدور حکم اعدام (قصاص) جلوه روشنی از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی است که تا وجود دارد جز با ریختن خون توده‌ها از حرکت باز نخواهد ایستاد. این ماشین سرکوب و کلیت جمهوری اسلامی، این رژیم مدافع امپریالیست‌های غارتگر و همه سرمایه‌داران استثمارگر باید با انقلاب توده‌ها درهم شکسته شود تا بساط دار و شکنجه برای همیشه از کشور ما رخت بندد.

چریک‌های فدایی خلق ایران صدور حکم وحشیانه اعدام جوانان اکباتان را محکوم می‌کنند. باید با همه توان برای آزادی زندانیان سیاسی و نابودی ماشین اعدام این رژیم به پا خاست.

برای جلوگیری از حکم اعدام جوانان شهرک اکباتان دیکتاتوری حاکم را آماج حملات خود قرار دهید!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!



حکم اعدام جوانان شهرک اکباتان

جلوه دیگری از ددمنشی

جمهوری اسلامی!

اخیرا شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران برای ۶ تن از جوانان شهرک اکباتان که در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بازداشت شده بودند حکم اعدام (قصاص) صادر کرده است. اتهام این جوانان مشارکت در قتل، "مجاربه" و "اخلال در نظم عمومی" اعلام شده است. اسامی ۶ تن از معترضان حکم اعدام گرفته در این پرونده که معروف به پرونده "بچه‌های اکباتان" می‌باشد حسین نعمتی، علیرضا کفایی، میلاد آرمون،

امیرمحمد خوش‌اقبال، نوید نجاران، و علیرضا برمرزپورناک اعلام شده است. در میان خشم و نفرت عمومی اکنون این جوانان زیر حکم اعدام به سر برده و منتظر سرانجام این پرونده ساختگی می‌باشند.

همانگونه که همگان می‌دانند در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و سرکوب خونین آن توسط جمهوری اسلامی، یک بسیجی مزدور به نام آرمان علی‌وردی در شهرک اکباتان به دست مردم که جان‌شان از شدت ظلم و ستم جمهوری اسلامی به لب رسیده، کشته شد. حال این رژیم سرکوبگر و رسوا برای زهر چشم گرفتن از توده‌ها برای ۶ تن از دستگیرشدگان شهرک اکباتان حکم اعدام صادر کرده است. این را هم باید گفت که معلوم نیست که احکام اعدام برای این پرونده در حد همین شش نفر باقی بماند، چون جمهوری اسلامی پس از آبان ۱۴۰۱ و کشته شدن بسیجی سرکوبگر ضد مردم حدود ۵۰ نفر از ساکنان شهرک اکباتان را به جرم کشتن آن بسیجی به صورت فله‌ای بازداشت و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار داد تا آنها را مجبور به اعتراف به کاری که نکرده بودند بنماید. این امر در شرایطی صورت گرفته است که برخی از بازداشت‌شدگان در اکباتان اصلا در صحنه کشته شدن آن بسیجی حضور نداشتند که خود بیانگر این حقیقت است که بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی چگونه بدون ارائه هرگونه مدارک مستدل، با زندگی جوانان و خانواده‌های آنها و به عبارتی دیگر با زندگی مردم ایران بازی می‌کنند.

برای درک شیوه برخورد دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با معترضین سیاسی از جمله جوانان شهرک اکباتان و ماهیت دادگاه‌های دیکتاتوری حاکم تنها کافی است که بدانیم رضا شفاخواه یکی از وکلای این پرونده اعلام نموده است که "در این پرونده شاهدی وجود ندارد". او همچنین گفته است که: "ما حتی در حد یک شاهد هم کنار بچه‌های اکباتان نبودیم، چه رسد به وکیل مدافع". این امر نشان می‌دهد که بیدادگاه جمهوری اسلامی حتی به وکلای این جوانان هم اجازه دفاع از آنها را نداده است.

تمامی شواهد در رابطه با پرونده جوانان اکباتان نشانگر آنند که اتهامات این جوانان، بر اساس اعترافات اخذشده در زیر شکنجه مطرح شده و محکومیت آنها به اعدام تنها به خاطر ایجاد رعب و وحشت در جامعه و باز داشتن مردم جان به لب رسیده جهت خیزش‌های بعدی و مقابله با مزدوران سرکوبگر حکومت می‌باشد. غافل از آن که وقتی موقعیتی فرا برسد نه ارتکاب به چنین جنایات و نه نمایش نیروهای ضد مردمی سرکوبگر تا بن دندان مسلح خود قادر به جلوگیری از خیزش‌هایی حتی پربارتر و بزرگتر از خیزش‌های قبلی توده‌های انقلابی نخواهد بود. سردمداران جمهوری اسلامی به خوبی از شدت خشم و نفرت سوزان توده‌ها نسبت به خود و رژیم مذهبی و ارتجاعی‌شان مطلع می‌باشند و می‌دانند که این توده هر بار با فداکاری‌ها و قهرمانانی چشمگیر و با دست زدن به ابتکارات جدید به مقابله با دشمنان خود برمی‌خیزد. از این رو در کمال استیصال دست به اعدام زنان و مردان مبارز و این بار جوانان اکباتان می‌زنند؛ اگر چه می‌دانند با

کمک‌های مالی به چریک‌های فدایی خلق ایران

آمریکا

چریک فدایی خلق رفیق غزال آیتی ۲۰۰ دلار

فروژ

رفیق شهید شاهرخ هدایتی ۵۰ پوند
رفیق شهید سیروس سپهری ۵۵ پوند



رژیم رفتند و شعارهای آزادیخواهانه برای رهائی از سلطه رژیم زن ستیز سر دادند. در این جنبش‌ها زنان تحت ستم و مبارز ایران با ایثار جان خود بر این امر مهر تأکید زدند که رهائی از همه ستم های زن ستیزانه جمهوری اسلامی و از جمله دست یابی به آزادی پوشش در گرو نابودی این رژیم است.

در جنبش عظیم توده‌ای سال ۱۴۰۱ هم زنان و به خصوص دختران جوان ججابه‌های تحمیلی رژیم را آتش زدند و با این عمل خود چنان تأثیری بر جنبش زنان و جنبش لغو حجاب اجباری گذاشتند که امروز هم شاهد تداوم آن هستیم. این جنبش در تشویق زنان برای سرپیچی از مقررات

رژیم در مورد حجاب و چگونگی لباس پوشیدن خود بسیار مؤثر بود و نشان داده شد که شرکت هر چه وسیعتر و فعالتر زنان در جنبش توده‌های گرسنه برای سرنگونی رژیم دیکتاتور و زن ستیز جمهوری اسلامی راه درست مبارزه برای رسیدن به آزادی است .

در واقعیت زنان در بستر زندگی روزانه خود و با دیدن واقعیات، راه مبارزه انقلابی را پیدا کردند و علیرغم همه فریبکاری های جریان‌ها راست و رفرمیست وقتی اولین جرقه های اعتراضات توده‌ای زده شدند به انقلابی ترین شکل برای نابودی این نظم ظالمانه بپاخاسته و جنگیدند. بنابراین، برگزیدن شیوه های مؤثر برای مبارزه را خود واقعیات جلوی چشم ما گذاشت.

در شرایط کنونی زنان پتانسیل عظیم مبارزاتی خود را در نبردهای خونین و با تحمل شکنجه های وحشیانه در زندان های جانپان رژیم نشان داده و فریاد زدند "حجاب فقط بهانه است، کل نظام نشانه است" و با این عمل خود ثابت کردند که مبارزات زنان صرفاً برای لغو حجاب اجباری نبوده و نیست، اما امروز، بعد از آن که ویدیوهایی از نیمه برهنه شدن یک زن جوان در حالیکه روی سکویی در محیط دانشگاه نشسته بود، و تعرض نیروهای سرکوبگر رژیم به وی پخش شد می‌بینیم که این موضوع دستاویزی برای برخی از نیروها و رسانه های غربی و به تبعیت از آنها برای برخی زنان به خصوص در خارج از کشور شده تا برهنگی را تحت نام آزادی پوشش تبلیغ کنند.



ضرورت گزینش شیوه های موثر در مبارزات زنان

سارا نیکو

درگیری با گشت و بسیج کردند. حتی با بازداشت و توهین و تحقیر مجریان اوامر رژیم دیکتاتور حاکم برای تحمیل حجاب و مانع بی فواره مورد نظر آنها مواجه شدند ولی باز به راه عدم تمکین به خواست دیکتاتورها ادامه دادند. به جرات میتوان گفت مبارزات زنان ایران برای احقاق خواسته های آزادیخواهانه خود خواب را از چشم جانپان حاکم در این سالپان دراز گرفته است.

دهه ۷۰ و ۸۰ شاهد تلاش های زنان اصلاح طلب و راه انداختن کمپین های سازش با هدف محصور کردن جنبش زنان در چهارچوب حفظ نظام جمهوری اسلامی بودیم ولی زنان تحت ستم ایران می‌دانستند که ظلم و ستم بر زنان ایران تنها در تحمیل حجاب خلاصه نمی شود و می‌دانستند که حتی برای دست یابی به آزادی پوشش باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کنند. به همین دلیل بود که وقتی در سال ۸۸ یک جنبش بزرگ توسط مردان و زنان تحت ستم ایران علیه جمهوری اسلامی پا گرفت همگان شاهد شجاعت‌های بی نظیر زنان در درگیری با مزدوران مسلح رژیم شدند و دیدند که زنان همراه با مردان و دوشادوش هم برای تحقق خواست های پایمال شده خود و از جمله آزادی پوشش خواستار سرنگونی رژیم دیکتاتور و زن ستیز جمهوری اسلامی هستند.

دهه ۹۰ ، دهه درخشش مبارزات زنانی بود که بخوبی درک می‌کردند که با رژیم وحشی و دیکتاتور جمهوری اسلامی جز با زبان آتش و خشم نمی شود روبرو شد. آنها در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ همراه با مردان مبارز هم طبقه‌ای‌های خود با درست کردن کوکتل مولوتف به جنگ

توضیح: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق سارا نیکو به نام "ضرورت گزینش شیوه های موثر در مبارزات زنان" است که در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۲۴ در برنامه ای تحت عنوان "خشونت علیه زنان و راه های مبارزه با آن" در کلاب هاوس و در اتاق "بذرهای ماندگار" چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد. فایل صوتی این برنامه در کلاب هاوس موجود است.

با درود و با سپاس از وقتی که به من

دادید، همانطور که در آفیش اعلام شده بحث امروز من در مورد شیوه های مؤثر در مبارزات زنان است. ولی قبل از وارد شدن به این بحث می خوام اشاره ای به شیوه های مؤثری بکنم که زنان تحت ستم ایران از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به آنها دست زده و باعث افشای چهره زن ستیز این رژیم شده و به خصوص در مورد تحمیل حجاب با مقاومت و مبارزات خود ناتوانی رژیم را آشکار ساخته اند.

واقعیت اینه که خشونت و سرکوب زنان در ایران با عمر جمهوری اسلامی گره خورده است ، ابعاد این خشونت سیستماتیک در مراحل مختلف حیات این رژیم، بنا به نیازهای رژیم در هر مقطعی ادامه یافته و روزی نبوده که زنان ایران از تعرضات مزدوران این رژیم در امان بوده باشند. ستمی که جمهوری اسلامی در قوانین خود و در عمل به زنان ایران تحمیل کرده ابعاد گسترده ای دارد که من در اینجا به همه آنها نمی پردازم. اما در ارتباط با این بحث به موضوع تحمیل حجاب به زنان و مقاومت زنان در این مورد اشاره می‌کنم.

ما در طول حدود ۴۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی شاهد بودیم که زنان شجاع ایران در مقابل تلاش‌های رژیم برای تحمیل حجاب مورد نظر خود به زنان علیرغم همه سرکوب ها همواره در خط مقدم مبارزات علیه رژیم قرار گرفتند و از هر روزه ای برای عقب نشاندن جانپان حاکم استفاده کردند. رژیم در این سالپان از هر ترفندی برای کنترل نوع پوشش زنان استفاده کرد. در سالهای اولیه دهه ۶۰ شاهد بودیم که زنان مبارز درد و رنج کوبیده شدن پونز بر پیشانی خود را تحمل کردند ولی تسلیم نشدن و به اعتراض و عدم تمکین ادامه دادند. با اخراج از ادارات و دانشگاه روبرو شدند ولی کماکان به خانه بر نگشتند و خیابان را صحنه

بیهوده نیست که تلویزیون بی بی سی که به حق در میان مردم ایران آیت الله بی بی سی یعنی طرفدار آشکار جمهوری اسلامی خوانده می شه بلافاصله بعد از نیمه برهنه شدن زن دانشگاه که آهو دریائی نامیده شده به مصاحبه با زنی پرداخت که در لندن به سبک او نیمه برهنه شده بود.

اما برخلاف تبلیغات مدافعین برهنگی که مخالفت با این شیوه را به خیال خود ناشی از دید مذهبی مخالفین ذکر می کنند، تبلیغ شیوه برهنگی در خدمت جمهوری اسلامی و خرافات مذهبی آن قرار دارد. این شیوه نه فقط در افشای رژیم جهل و جنایت قرار ندارد بلکه بر عکس تاکتیکی است که ارتجاع مذهبی علیه حقوق زنان و نیروهای آزادیخواه را تقویت می کند. مبلغین این حرکت تلاش می کنند تا با به ابتذال کشاندن شعار آزادی پوشش، مبارزات زنان آزاده ایران را از مسیر اصلی خود منحرف نموده و جنبش زنان را که تنها با اتخاذ روش های رادیکال و منطبق بر شرایط جامعه قادر به پیشروی و رسیدن به اهداف خود می باشد را به قهقرا بکشاند. از این روست که شیوه مقابله ی "اعتراض برهنگی" را تنها باید رسوائی دیگری در پرونده سراسر رسوای راست های خارج از کشوری دید.

آیا ما باید از هر شیوه از اعتراض حمایت کنیم ؟

واضح هست که وظیفه ما دفاع از هر گونه اعتراضات بر حق زنان هست. باید از هر نوع و هر شکل از اعتراض به شرط آن که ارتجاع را تضعیف کند و به پیشرفت مبارزه توده ها کمک کند دفاع کنیم. ولی باید متوجه باشیم که گاه اعتراضاتی در جامعه صورت می گیرند که ناشی از نوعی از عصیان در مقابل ظلم و فشار است. این نوع از اعتراضات قابل درک هستند ، اما ممکن است قابل دفاع و تبلیغ و ترویج نباشند. بطور مثال ما درک می کنیم سربازی را که از شدت خشم و دیدن جنایات دولت صهیونیسم اسرائیل در مقابل سفارت اسرائیل در واشنگتن دست به خود سوزی زد و جان خود را از دست داد. ولی ما این شیوه از اعتراض را ترویج نمی توانیم بکنیم چون شیوه درستی نیست که سربازان دیگر هم باید از آن پیروی بکنند. یا کارگری که از شدت فقر و گرسنگی خود و خانواده اش را می کشد چون دیگر طاقت ادامه این زندگی جهنمی را ندارد عمل وی را می توان تأیید کرد؟ ما شرایط درد آور زندگی این کارگر را درک میکنیم ولی خودکشی او را یک شیوه مبارزه درست و اصولی نمی دانیم. اتفاقاً ما باید به کارگران توضیح دهیم که به جای کشتن خود باید راه مبارزه با دشمنان طبقه کارگر را یاد بگیرند و با دنیایی از درد برای نابودی سرمایه داران و جنایتکاران نظام سرمایه جنگید.

برخلاف تبلیغات مدافعین برهنگی که مخالفت با این شیوه را ناشی از دید مذهبی مخالفین ذکر می کنند، تبلیغ شیوه برهنگی در خدمت جمهوری اسلامی و خرافات مذهبی آن قرار دارد. این شیوه نه فقط در افشای رژیم جهل و جنایت قرار ندارد بلکه بر عکس تاکتیکی است که ارتجاع مذهبی علیه حقوق زنان و نیروهای آزادیخواه را تقویت می کند. مبلغین این حرکت تلاش می کنند تا با به ابتذال کشاندن شعار آزادی پوشش، مبارزات زنان آزاده ایران را از مسیر اصلی خود منحرف نموده و جنبش زنان را که تنها با اتخاذ روش های منطبق بر شرایط جامعه قادر به پیشروی و رسیدن به اهداف خود می باشد را به قهقرا بکشاند. از این روست که شیوه مقابله ی "اعتراض برهنگی" را تنها باید رسوائی دیگری در پرونده سراسر رسوای راست های خارج از کشوری دید.

با این واقعیت روبرو هستیم که الگوی اثباتی این ها آیا برای جامعه ما یا حتی برای جوامع غرب اساساً قابل پذیرش است؟ که چنین نیست. بنابراین وقتی این جماعت نمایش برهنگی را آلترناتیوی برای حجاب اسلامی قرار می دهند خودشان هم می دانند که قرار نیست مردم از الگوی آنان پیروی کنند و نمی کنند، بلکه آن ها با توسل به چنین تاکتیکی سعی دارند تا مفهوم آزادی پوشش را تغییر داده و آن را لوث کنند. یعنی آگاهانه با نمایش برهنگی می کوشند به جای خواست مترقی و آزادیخواهانه آزادی پوشش، آزادی عدم پوشش را قرار دهند. روشن است که نتیجه این عمل نیز تنها می تواند در خدمت اسلام گرایان حاکم قرار گیرد و برای توجیه سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی خوراک تبلیغاتی تهیه کند.

یادمان هست که رژیم چگونه ردیلانه در اوج خیزش ۱۴۰۱ که زنان نقشی بزرگ در شکوفایی آن داشتند شب و روز در دستگاه های تبلیغاتی خود اتهام میزد که خواست این زنان لغو حجاب نیست بلکه این هست که می خواهند لخت شوند!! و با این اتهام هدفش ایزوله کردن مبارزات آزادیخواهانه زنان بود. در واقع تاکتیک نمایش برهنگی مثل همه "امداد های غیبی" ای که تاکنون به یاری رژیم آمده به آخوندهای مرتجع امکان می دهد تا با تکیه بر فرهنگ حاکم بر جامعه که برهنه شدن در معابر عمومی را عملی نادرست می داند با دستی بازتر به سرکوب خواست های بر حق زنان پرداخته و سیاست های زن ستیزانه خویش در جامعه را امری لازم برای مقابله با چنان حرکت هائی جلوه دهند. به این ترتیب حرکت برهنگی برای رژیم جمهوری اسلامی، بهانه و فرصت جدیدی هست برای محکم کردن هر چه بیشتر زنجیرهای دست و پای زنان.

من در این جا اساساً به حاشیه هایی که این عملکرد داشته نمی پردازم و فرض را بر این می گذارم که این عملکرد از روی استیصال و شدت خفقان در جامعه بوده و از این لحاظ نیز حرکت او را قابل درک می دانم. بنابراین موضوع بحث من این زن و یا هر زنی در ایران که به دلیل شدت فشار و از روی استیصال به چنین عملی دست می زنند نیست. بحث من این است که آیا به راه افتادن موجی که کسانی می خواهند برهنگی و یا نیمه برهنگی و یا حتی حجاب و آزادی پوشش را اساس مبارزات زنان ایران آنهم صرفاً با نافرمانی مدنی نشان بدهند، مغایر با خواست واقعی زنان ایران و شیوه های تا کنونی مبارزاتی آنها نیست؟ موج به راه افتاده در خارج از کشور با دانش و آگاهی بر ظرفیت انقلابی جنبش زنان ایران سعی دارند موضوع برهنگی را به مثابه به قول خودشان "ابزار قوی" زنان برای مقابله با رژیم جلوه دهند. اما در جایی که زنان مبارز ایران در ۳ خیزش بزرگ توده ها با همه وجود و با فداکاری های ستودنی برای سرنگونی جمهوری اسلامی شرکت کردند امروز دیگر کسی نمی تواند نقش زنان را در اعتلای این خیزش ها با دادن صدها کشته، با اسیر شدن هزاران زن نادیده بگیرد! در این راستا مهم هست به چند موضوع به پردازم.

آیا برهنه شدن زنان اقدامی موثر در جهت پیشبرد

جنبش زنان است ؟

همه ما می دانیم از زمانی که جمهوری اسلامی حجاب اجباری را به عنوان پوشش اسلامی بر زنان ایران تحمیل کرد، خواست آزادی پوشش در سطح جامعه به صورت یکی از خواست های مترقی و آزادیخواهانه مردم ایران در آمده است. شعار "حجاب اختیاری، حق زن ایرانی" که در جنبش های توده ای سر داده شده به این معناست که مردم و به طور مشخص و برجسته زنان باید حق داشته باشند که نوع پوشش خود را خود انتخاب کنند و حاکمیت نباید در این امر خصوصی کوچکترین دخالتی داشته باشد. اما کسانی که با توجیه اعتراض به حجاب اجباری برهنگی زنان را تبلیغ و ترویج میکنند نه تنها کمکی به رفع حجاب اجباری نمی کنند بلکه موضوع آزادی پوشش در جامعه را هم به لوث می کشند.

اساساً هر حرکت اعتراضی هدفش این هست که توجه مخاطبین خود را به نادرستی و یا ارتجاعی بودن آن چه مورد اعتراض است جلب کند و افراد هر چه بیشتری را به طرف صفوف خود بکشاند. این نیز مسلم است که هر اعتراض سیاسی در حالی که سیاست نادرست و ارتجاعی ای را افشاء می کند، در همان حال حاوی پیام و الگویی اثباتی هم برای مخاطبین خود می باشد. حال اگر ادعای مبلغین برهنگی مبنی بر اعتراض بر زن ستیزی جمهوری اسلامی و "حجاب" را بپذیریم، آن گاه

استکھلام: گزارشی از تظاهرات ۳۰ نوامبر علیه ماشین کشتار جمهوری

اسلامی ... از صفحه ۲۰

یک نیروی مادی می شود به عقب راند باید تاکید نمود که این نیرو در بین کارگران، معلمان و بازنشستگان در تمامی عرصه ها خودش را بخوبی نشان داده است. این نیروهای اجتماعی ضمن فریاد مطالباتشان در کف خیابانها خواهان آزادی زندانیان سیاسی و نابودی ماشین اعدام جمهوری اسلامی هستند.

سخنران دیگری با درود به مقاومت زندانیان سیاسی که با آتشین گفتار خود جمهوری اسلامی را به مصاف می طلبند تاکید نمود که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در بدترین موقعیت به سر می برد و با بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گریبان گیر است و همچنین در سطح بین المللی هم بیشترین ضربات را خورده است. به همین دلیل هم سردمداران دزد و جنایتکار رژیم برای حفظ قدرتشان به ابزار زندان، شکنجه و اعدام متوسل می شوند تا با اشاعه رعب و وحشت سلطه ضد مردمی خود را حفظ نمایند.

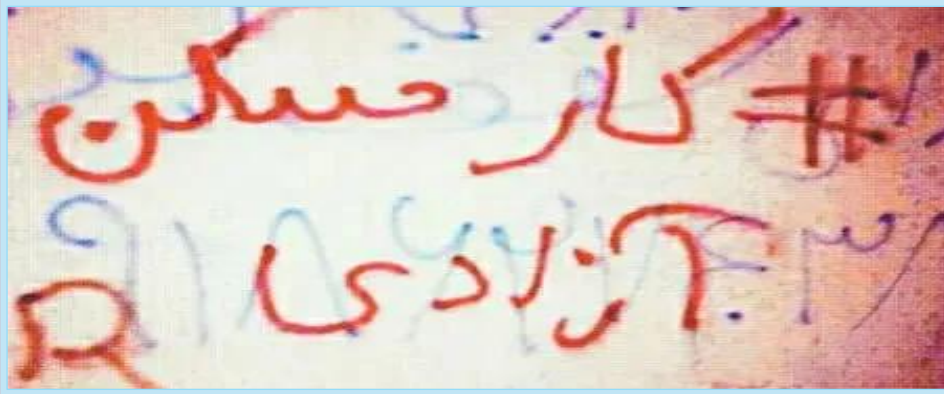
فعالین چریکهای فدایی خلق با بنر های حاوی عکس کشته شدگان قیام های مردمی، آرم بزرگ سازمان و نشریات خود در این تظاهرات شرکت داشتند. جمعیت زیادی در میدان در رفت و آمد بودند و بادیدن بنر ها وارد بحث و گفتگو می شدند. از بحث هائی که در این فاصله طرح شد بحثی در باره عملکرد کمونیست ها در مبارزه علیه امپریالیستها و همچنین مفهوم واژه "خلق" بود که در هر مورد توضیحات لازم توسط رفقا داده شد. همچنین در مورد جلسه اخیر تشکیلات در کلاب هاوس تحت عنوان "خشونت علیه زنان و راه های مبارزه با آن!" اظهار نظرهای زیادی در تائید این جلسه بیان شد

این آکسیون که به دعوت به دعوت شورای استکھلام در ساعت ۲ بعدازظهر شروع شده بود در ساعت ۴ بعدازظهر با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد

یازدهم آذر ۱۴۰۲ برابر با اول دسامبر ۲۰۲۴



گامی به پیش ببرند. در شرایطی که تجربه چهل و چند ساله حیات ننگین جمهوری اسلامی نشان داده که این رژیم با زبانی جز زبان زور سخن نمی گوید و فاقد هر گونه پتانسیلی برای اصلاح می باشد زنان باید روشهای مبارزاتی خود را با توجه به این واقعیات در پیش بگیرند. و قاطعانه از روشهایی که سد رسیدن آنها به اهدافشان می باشد اجتناب نمایند. برای نابودی دیکتاتوری حاکم باید بر آگاه سازی و سازمان یابی و هموار کردن راه پیوند با جنبش های اجتماعی دیگر تاکید نمود.

سارا نیکو

سخت و ناهنجاری که جمهوری اسلامی برای توده های در بند ما بوجود آورده انسان ها را به مرز نابودی کشانده، و استیصال و ناامیدی را گاه بر آنها غالب می کند. اما زنان مبارز ایران می دانند که راه رسیدن به آزادی مبارزه با شیوه های درست برای نابودی دشمن است، یعنی شیوه های مبارزاتی ای که از دل خود واقعیت بیرون آمده و هموارکننده راه رسیدن به هدف زنان یعنی رهایی از ظلم و ستم و مردسالاری و برابری کامل با مردان می باشند.

زنان باید دشمنان خود را در هر لباسی که هستند بشناسند و بدانند که تنها روشهایی در مبارزه نتیجه بخش است که مبارزات زنان برای رهایی را

خودکشی دختران جوان ما در ایران امروز که در همین چند هفته شاهد چندین نمونه آن بودیم، آرزو خاوری یکی از این دختران بود که بدلیل نداشتن مفرقه مورد تعرض مدیر مدرسه قرار می گیرد و اخراج میشود و از فرط ناراحتی به زندگی خود پایان می دهد، و دختران جوان دیگری که در زیر فشار تبعیض در جامعه و فشار و سختگیری های مسئولین آموزش و پرورش با پرتاپ کردن خود از بلندی به زندگی خود پایان بخشیدند، ما شرایط آنها را درک می کنیم، ولی از شیوه اعتراض آن ها برای مبارزات زنان نسخه نمی پیچیم و الگو برداری نمی کنیم، در عین حال ما با صدایی رسا جمهوری اسلامی را عامل و مسبب مرگ این انسان های شریف می بینیم ولی وظیفه ما هست که روش درست مبارزه و مقاومت را در جامعه تبلیغ و ترویج کنیم. به همین ترتیب برهنه شدن یک شیوه درست و مؤثر مبارزه نیست اگر چه باید استیصال زبانی که در ایران به چنین شیوه ای دست می زنند را دریافت. و باید به آنها گفت که با رژیمی که چنان شرایط طاقت فرسا برای آنان به وجود آورده باید با شیوه های درستی که تا کنون زنان مبارز به آنها دست زده اند مبارزه کرد.

آیا برهنه شدن و خودکشی زنان در اعتراض به

وضع موجود نشان شجاعت است؟

همانطور که در هیچ کجای دنیا نابود کردن خود نشان شجاعت نمی باشد و اتفاقا در این سیستم ظالمانه این ادامه زندگیست که شجاعت می خواهد، به همین صورت هم برهنه شدن نشان شجاعت نیست و ادامه روش های تا کنونی مبارزات زنان نشان شجاعت است.

به نظر من زنی که در ایران اقدام به برهنگی می کند از روی استیصال دست به چنین کاری می زند. تبلیغ برهنه شدن به عنوان شجاعت یعنی تشویق زنان در ایران به برهنه شدن همانطور که توضیح دادم تنها دست رژیم را برای سرکوب بیشتر زنان باز می گذارد.

این پافشاری بر روی اصول هست که شجاعت می خواهد، شجاعت را در رزم نیکاه، ساریناها و صدها دختر نو جوان دیگر که روبروی دژخیمان ایستادند، جنگیدند و کشته شدند باید دید، شجاعت را در مقاومت هزاران زن زندانی سیاسی اسیر در سیاهچال های رژیم باید دید که با مقاومت خود بدون اینکه رسانه هائی که تبلیغ برهنگی می کنند حتی اسمی از آنها ببرند انواع و اقسام شکنجه ها و محرومیت ها را تحمل می کنند ولی سر در مقابل دژخیم خم نمی کنند باید دید، شجاعت را باید در گذران زندگی سخت میلیون ها زن تنها سرپرست خانوار دید که شب گرسنه سر بر بالین می گذارد و به امید ساختن زندگی بهتری برای فرزندانش باز دست از تلاش بر نمی دارد. ما می فهمیم که شرایط

توضیح: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی دکتر نورایمان قهاری به نام "خشونت ساختاری، درونی‌سازی ستم و چگونگی مقابله‌ی فردی و اجتماعی با آن" است که در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۲۴ در برنامه ای تحت عنوان "خشونت علیه زنان و راه های مبارزه با آن" در کلاب هاوس و در اتاق "بذره‌های ماندگار" چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد. فایل صوتی این برنامه در کلاب هاوس موجود است.

خشونت ساختاری، درونی‌سازی ستم و چگونگی مقابله‌ی فردی و اجتماعی با آن

دکتر نورایمان قهاری



بخشی از جامعه از دسترسی داشتن به حداقل های لازم برای پیشبرد یک زندگی انسانی ست. این خشونت در تمام ساختارها بواسطه‌ی قانونی‌سازی و اعمال قانونی تبعیض جنسیتی زنان را فرودست نگه می‌دارد، و با حمایت بی‌قید و شرط از نظام مرد-محور و فرهنگ پدرسالاری و تبعات وحشتناک اجتماعی آن، مانند فقر زنان، کودک-همسری و زن‌کشی، هر روز زنان ما را مورد ستم قرار می‌دهد.

در سطوح اجتماعی، این خشونت، زنان را از مشارکت بدون

مانع، بدون شرم و بدون ترس، در اجتماع محروم می‌سازد و در تحمیل جایگاهی محدود به آن‌ها نقش اول را دارد. در سطوح فردی، این خشونت بطور مستقیم سلامت جسم، روان و اعتماد به نفس زنان را به خطر می‌اندازد، و بر سلامت فردی-اجتماعی و آینده‌سازی نسل‌های فرزندان آن‌ها هم تاثیر می‌گذارد.

پیامدهای روانی و اجتماعی خشونت ساختاری

می‌دانیم که خشونت شامل انواع تعرضات جسمی، روانی، اقتصادی است و به شکل توهین، تهاجم، بی‌اعتنایی، و سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی بروز می‌کند. خشونت ساختاری در ایران زنان را در موقعیت حاشیه‌ای و نامرئی قرار داده و بسیاری از آنان را به سمت اعمالی که تعرض به صیانت نفس خویش است، و رفتار خودآزارانه و حتی خودکشی سوق داده است.

پیامد اصلی و اجتناب‌ناپذیر این ستم و خشونت دولتی، یا همان خشونت ساختاری، آسیب‌دیدگی است که به آن آسیب‌دیدگی اجتماعی می‌گوییم، که آسیب‌دیدگی اجتماعی در نتیجه‌ی فشار و نابرابری و سرکوب حاصل می‌شود، وقتی سیستم حاکم به واسطه‌ی قوانین و سیاست‌گذاری‌هایش "بطور هدفمند و منظم خشونت و ستم را بر جامعه تحمیل می‌کند!"

خشونت ساختاری مداوم جامعه را به سمت وضعیت غیرطبیعی‌ای سوق می‌دهد که در درازمدت به یک وضعیت غیر طبیعی طبیعی شده تبدیل می‌شود. در این شرایط، افراد برای بقا و حفظ خود به سکوت، گسست هویتی و گسستگی

که به دلیل ماهیت فریبکارانه و موزیانه‌ی این نوع دوم، تشخیص اعمال این نوع خشونت می‌تواند برای افراد یک جامعه، و خود زنان، مشکل باشد. این خشونت غیرمستقیم در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله رسانه‌ها، هنر، آموزش و پرورش و مذهب اعمال می‌شود. همانطور که شاهد آن هستیم، مذهب از جایگاه و ویژگی خاصی در کنترل فرهنگی و روان‌شناسانه جامعه از دیدگاه مردسالارانه برخوردار است و نقش بسزایی را در تحقیر و تحمیل و درونی کردن ستم، ایجاد از خودبیگانگی و تقدیرگرایی، و در نتیجه تحمیل پذیرش شرایط موجود و پست-رتبگی از طرف زنان بازی می‌کند.

خشونت علیه زنان که پدیده‌ای جهانیست، در ایران در قالب‌های سنتی-مذهبی توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نهادینه شده است، و بروی تمامی موجودیت فردی و اجتماعی زنان چنگ انداخته. اگرچه این خشونت شامل خشونت گری مردان علیه زنان به اشکال و در سطوح مختلف، از جمله در سیستم خانواده می‌شود، اما باید از تقلیل ریشه های این خشونت به خشونت گری مردان و خشونت پذیری زنان امتناع کنیم و به بررسی این ریشه‌ها در قایب بزرگ‌تر بپردازیم تا به پاسخی ریشه‌ای برای حل این معضل برسیم.

خشونت و ستم علیه زنان، به ویژه در ایران، منعکس کننده ماهیت نظم حکومتی‌ای است که قادر به پاسخگویی به نیازهای اکثریت مردم جامعه نیست، نشانگر نظم سیاسی‌ای ست که مانع مشارکت سیاسی گروه‌های خاصی در اجتماع می‌شود، و اعمال سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی‌ای است که هدفش حذف

با درود و سلام به حضار گرامی و سپاس از برگزاری این اتاق و پرداختن به این موضوع خیلی مهم و از اینکه به من هم وقت دادید تا صحبت کنم در اینجا. من می‌رم سر اصل مطلب. صحبت امروز را سه قسمت تقسیم کرده‌ام، که در مورد ماهیت خشونت ساختاری علیه زنان است؛ بطور کلی و علیه زنان و تشریح پیامدهای روانی-اجتماعی این خشونت، از جمله درونی‌سازی ستم، و معرفی چند راهکار فردی و جمعی برای حفظ سلامت روان، پایداری و پیشبرد مبارزه علیه این ستم؛ پایداری ای که برای پیشبرد مبارزه علیه این ستم در حقیقت لازم است، و البته من از دیدگاه تجربیدی روانشناسی به آن می‌پردازم.

خشونت ساختاری بر زنان و جامعه

مهم است که بگویم آگاهی از ماهیت و پیامدهای خشونت ساختاری، یا خشونت‌ی که حاکمیت‌های سرکوبگر، حامیان سیستم اقتصادی نابرابر سرمایه‌داری، علیه زنان اعمال می‌کنند، اولین گام است برای مقابله با آن (خشونت ساختاری).

خشونت علیه زنان را می‌بایست به عنوان اقدامی در خدمت گسترش تسلط یک بخش از جامعه بر بخشی دیگر درک کرد، و تلاش آن برای حفظ این تسلط و قدرت. این تسلط، همانطوری که هر روز می‌بینیم، در ایران و در سراسر جهان، در تمامی عرصه‌های اجتماعی و بر اساس مناسبات طبقاتی صورت می‌گیرد و زنان را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد.

این تسلط از دو راه کلی به دست می‌آید: یک راه، سرکوب عریان و خشن پلیسی و سیاسی است. راه دیگر، کنترل روان‌شناسانه و غیرمستقیم جامعه است،

ستم درونی‌شده به حالتی اشاره دارد که افراد یا گروه‌هایی که قربانی تبعیض یا سلطه‌ی سیستماتیک هستند، باورها و ارزش‌های تحمیلی را می‌پذیرند و خودشان نیزعلیه خودشان یا دیگر اعضای گروهشان عمل می‌کنند. این مفهوم نشان‌دهنده تأثیرات روانی و اجتماعی سیستم‌های تبعیض‌آمیز است.

"آگاهی دوگانه" مفهومی است که چگونگی درک اعضای گروه‌های به حاشیه رانده شده، مانند زنان در جامعه‌ی ایران را، در مورد هویت خود در داخل این سیستم‌های سرکوبگر توصیف می‌کند. به این معنی که "آگاهی دوگانه" باعث نوعی تضاد درونی می‌شود، بین دیدگاه افراد نسبت به خودشان و دیدگاه غالب در جامعه‌ی آن‌ها را به عنوان گروهی "پایین‌تر" از دیگران می‌بیند. این تضاد شکل می‌گیرد چون فرد تلاش می‌کند هویتش را حفظ کند، درحالی‌که باید خود را با انتظارات و پیش‌داوری‌های جامعه هم هماهنگ کند. این مسئله تأثیرات روانی عمیقی بر افراد یک جامعه از جمله زنان دارند و در عدم شکل‌گیری انسجام هویت و اعتماد به نفس آنان نقش بازی می‌کنند.

آگاهی دوگانه و ستم درونی‌شده هر دو نشان‌دهنده تأثیرات ساختارهای قدرت و تبعیض بر ذهنیت افراد هستند. اما تفاوت بین این دو این است که آگاهی دوگانه بیشتر به تضاد هویتی و نگاه بیرونی-درونی می‌پردازد، درحالی‌که ستم درونی‌شده به پذیرش ناخودآگاه این ظلم و سرکوب توسط خود فرد اشاره دارد.

درونی‌سازی ستم همچنین می‌تواند منجر به اقداماتی شود که با تقویت احساس حقارت و تمایل به جدایی و کناره‌گیری از گروهی که به آن تعلق داریم همراه شود، و وضعیت حاکم کنونی را حفظ کند.

گذشته از تعاریفی که داده شد، خشونت ساختاری و ستم درونی‌شده تأثیرات روانی عمیق دیگری بر افراد و جوامع می‌گذارد، که برخی از این تأثیرات عبارتند از:

استرس مزمن و اضطراب؛ ناشی از قرار گرفتن مداوم در محیط‌های تبعیض‌آمیز؛ افسردگی و ناامیدی و احساس شرم که ناشی از احساس گرافتادن در چرخه محرومیت است؛ گسست عاطفی یا بی‌حسی روانی به‌عنوان مکانیسم دفاعی برای تحمل درد و رنج و ترس روزانه؛ ناتوانی آموخته‌شده، به معنی از دست دادن حس کنترل بر زندگی و انگیزه برای تغییر؛ دوری از جمع به دلیل قضاوت و عدم اعتماد؛ پذیرش کلیشه‌های منفی درباره خود که به انتقاد از خود و سرزنش خود به‌جای شناسایی مشکلات ساختاری و عزت‌نفس پایین می‌انجامد؛ از خودبیگانگی و عدم ثبات هویتی؛ پرخاشگری نسبت به

خودآزاری و خودکشی دارند. این بحران نامرئی اغلب توسط جامعه به صورت آشکار مطرح نمی‌شود. وقتی هم مطرح می‌شود، معمولاً به صورت فردی مورد بحث قرار می‌گیرد و با تمرکز بر "سلامت روان" یا "مشکلات شخصی" توضیح داده می‌شود، انکار که این مسائل جدا از مشکلات سیستماتیک هستند. اما ما می‌دانیم که بسیاری از این‌ها نشانه‌ها، علائم و عارضه‌های یک مشکل ساختاری هستند.

ستم درونی‌شده چندین مشخصه دارد، از جمله اینکه ستم درونی‌شده می‌تواند منجر به چرخه بی‌پایان درد و ظلم بیشتر نسبت به خود و دیگران شود. افراد ممکن است در تلاش برای برآورده کردن انتظارات سیستم و فرهنگ مسلط، دیدگاه‌های درونی خود را به دیگران تحمیل کنند، که این خود می‌تواند منجر به تداوم کلیشه‌های آزاردهنده و تبعیض‌آمیز در جامعه شود.

برای نمونه در قالب ستم درونی‌شده، می‌توان به ظلم برخی از زنان نسبت به زنان دیگر اشاره کرد، وقتی که ارزش‌ها، باورها یا کلیشه‌های تحمیلی از سوی جامعه‌ی مردسالار از سوی زنان پذیرفته می‌شود و به شکل ناخودآگاه آن را بازتولید می‌کنند. این رفتارها معمولاً نه از سر بدخواهی، بلکه از پذیرش ناآگاهانه یا انطباق با هنجارهای اجتماعی ناعادلانه ناشی می‌شود. نمونه‌هایی از این رفتار، سرکوب توانمندی‌های دیگر زنان است، مثلاً زمانی که زنی به موفقیت شغلی یا تحصیلی زن دیگری حسادت می‌کند و به جای حمایت، تلاش می‌کند او را تحقیر کند یا بی‌ارزش جلوه دهد؛ ریشه‌ی این رفتار می‌تواند ناشی از باور درونی‌شده‌ای باشد که رقابت میان زنان را "ضروری" یا "طبیعی" می‌داند، زیرا در جوامع سرمایه‌داری با فرهنگ غالب مردسالارانه فرصت‌های برابر برای زنان وجود ندارد یا محدود است.

یا مخالفت با آزادی یا حقوق برابر زنان دیگر، مثل زنی که با حق تحصیل، حق رأی، حق اشتغال یا حق پوشش اختیاری برای زنان دیگر مخالفت می‌کند و می‌گوید: "زن نباید در این امور دخالت کند و وظیفه‌اش خانه و خانواده است و پیروی از قوانین است." ریشه‌ی این تفکر می‌تواند ناشی از درونی‌سازی ارزش‌های جامعه‌ای باشد که زنان را در نقش‌های محدود و مطیع می‌بیند و البته در مورد ایران، مذهب هم به عنوان ایدئولوژی‌ای که مبلغ نابرابری زن و مرد است هم در این مسئله نقش بسزایی دارد.

علاوه بر ستم درونی‌شده، افرادی که تحت شرایط مداوم خشونت و سرکوب دولتی قرار دارند دچار مشخصه‌ای می‌شوند که به آن "آگاهی دوگانه" می‌گوییم.

اجتماعی می‌رسند، که از اهداف اصلی اعمال این خشونت ساختاری است. این وضعیتی است که افراد در تطبیق دادن خود با آن، در درون خود مشخصه‌هایی را پرورش می‌دهند که آن‌ها را مایل به رفتارهایی می‌کند که برای بقا "باید داشته باشند"؛ واکنش‌هایی "طبیعی" نسبت به شرایطی غیرطبیعی، که ساخته دست سیستمی سرکوبگر است و جزئی از زندگی طبیعی انسان‌ها نیستند و نباید باشند. پیام این "وضعیت غیر طبیعی طبیعی شده" این است: "خودت را با شرایط تطبیق بده یا بمیر." برای همین است که می‌بایست تبعات روانی این وضعیت غیر طبیعی زاینده شده توسط خشونت ساختاری، که در افکار، روان و رفتار اجتماعی افراد ظهور پیدا می‌کند را در چارچوب آسیب‌دیدگی اجتماعی بررسی کنیم و آن را به مشکلات روحی-روانی فردی تقلیل ندهیم.

از مخربترین خصوصیات وضعیت غیرطبیعی طبیعی شده این است که در روند اعمال خشونت و سرکوب، مشخصه‌هایی اعلام نشده بی‌صدا توسط افراد و جامعه درونی و به جزئی از فرهنگ غالب تبدیل می‌شوند. این پدیده نمونه‌ای از پیامدهای خشونت و ستم درونی‌شده است.

ستم درونی‌شده

ستم درونی‌شده زمانی رخ می‌دهد که افراد شروع به پذیرش و باور کلیشه‌های منفی یا باورهای محدودکننده درباره خود و وضعیت زندگی شان می‌کنند، که بر اساس پیام‌های اجتماعی-مذهبی شکل گرفته‌اند.

وزن درونی‌سازی ستم می‌تواند خردکننده باشد. این درونی‌سازی ستم بسیاری از زنان را به احساس گرفتار شدن در چرخه‌ای می‌کشاند که نمی‌توانند از آن خارج شوند. این مسئله می‌تواند به صورت انتقاد از خود، شرم و سرزنش خود بروز کند، و افراد به‌جای اینکه این قضاوت‌ها را به عنوان محصول نظام‌های ستمگر بشناسند، ممکن است خودشان را مقصر بدانند و باور کنند که مشکلاتشان یا کمبود فرصت‌های شان نشانه‌ی ناتوانی و شکست شخصی آنان است.

زنانی که با اثرات ترکیبی ستم، استرس مزمن، و کاهش احساس ارزشمندی مواجه‌اند، در معرض خطر بیشتری برای خودآزاری و تجربه افکار خودکشی قرار دارند. آن‌ها هر بار که تلاش می‌کنند از قالب‌های محدودکننده خارج شوند، ممکن است با بازخورد منفی اجتماعی یا انتقاد روبه‌رو شوند، و این چرخه قضاوت، اغلب به حس درماندگی بیشتر منجر می‌شود.

مطالعات نشان داده‌اند که زنان، به‌ویژه زنان جوان، نرخ بالاتری از

دیگران و آسیب به خود به عنوان واکنشی به سرکوب.

این اثرات، به‌ویژه در زنان، در قالب رفتارهایی مانند ایجاد تغییرات ناهنجار در شکل و قیافه، اختلالات تغذیه، خودآزاری و خودکشی ظاهر می‌شوند.

در اینجا می‌خواهم یک پرانتز باز کنم و یادآور بشوم که مردم یک جامعه در رابطه ای دو طرفه با یکدیگر و با سیستم حاکم در حال کنش و واکنش هستند. درست است که خشونت ساختاری تأثیراتی را که مرور کردیم بر روی زنان و دیگر افراد جامعه می‌گذارد. خوب موضوع بحث امروز ما این است. همزمان کافی ست نگاهی به تاریخ مان بیاندازیم تا ببینیم که زنان ایران، دستکم از دوران مشروطه تا به امروز علیه ستم ساختاری به اشکال متفاوت مبارزه کرده اند. یعنی وجود فشار به معنی عدم وجود مقاومت و مبارزه نیست!

تاکید من در اینجا است که برای پیشبرد این مبارزه، ما می‌بایست مقاوم باقی بمانیم!

پس در این بخش به مسئله‌ی مقابله با خشونت و راهکارهای فردی و جمعی می‌پردازم. رهایی از چرخه درونی‌سازی ستم مستلزم مراقبت از خود است. مراقبت از خود به معنای روزهای استراحت یا خرید کردن نیست، هر چند که این کارها مشکلی ندارند.

مراقبت واقعی از خود یک عمل انقلابی است که

شامل عملکردهای فردی و جمعی می‌شود.

این مراقبت از خود به معنی گوش دادن به نیازها و خواسته‌های درونی خود، ایجاد ارتباط با افرادی که ارزش‌های مشترک دارند، و تقویت اعتمادبه‌نفس و کنار گذاشتن استانداردهای تحمیلی جامعه است. در اینجا به چهار روش پایه‌ای اشاره می‌کنم که برای مراقبت از خود در سطوح فردی ضروری هستند. این راهکارها هر چند ساده به نظر می‌رسند، اما تأثیر عمیقی می‌توانند داشته باشند در توانمندسازی زنان و کمک به مقاومت آن‌ها در زندگی روزمره:

تعیین خط و مرزها: تعیین خط و مرزها از اهمیت خاصی برخوردار است. یادگیری گفتن لغت "نه" بدون احساس گناه، بسیاری از ما زنان، بویژه در جوامع "جمع‌گرا" یا کلکتیو، طوری تربیت شده‌ایم که همیشه رضایت دیگران را جلب کنیم. اما احترام به مرزهای خود به ما اجازه می‌دهد انرژی ذهنی و عاطفی‌ای را که برای تاب آوردن در مقابل مشکلات ضروری هستند برای خودمان حفظ کنیم. توانایی و یادگیری نه گفتن می‌تواند توسط والدین از سنین پایین

به کودکان، به ویژه دختران، در خانواده یاد داده بشود.

بازپس‌گیری صدای درونی خود: بسیاری از زنان ارتباط خود با صدای درونی‌شان را از دست می‌دهند، زیرا این صدا زیر فشارهای خارجی که از ما می‌خواهند رفتار خاصی داشته باشیم گم می‌شود. نوشتن درباره‌ی احساسات، افکار و تجربیات، و وقت گذراندن در تنهایی می‌تواند به ما کمک کند تا با خود واقعی‌مان دوباره ارتباط برقرار کنیم و به مرور زمان، یاد بگیریم بین خود حقیقی‌مان و "بایدهایی" که جامعه به ما تحمیل می‌کند تمایز قائل شویم.

همدلی با خود به جای انتقاد از خود: اغلب، زنان سخت‌ترین منتقدان خود هستند. همدلی با خود یعنی برخورد با خود با همان مهربانی و درکی که به یک دوست ارائه می‌دهیم. این موضوع به معنای نادیده گرفتن اشتباهات نیست؛ بلکه به معنای تغییر دیدگاه پراز انتقاد نسبت به خود است، که جامعه به ما تحمیل کرده است. این فکر را که "من به اندازه کافی خوب نیستم" باید با فکری که به ما می‌گوید "من ارزشمند هستم و مانند هر انسان دیگر دارای قابلیت‌های مثبت و زمینه‌هایی هم برای پیشرفت هستم." جایگزین کنیم.

فرا تر از اقدامات فردی، مبارزه با درونی‌سازی

ستم نیازمند اقدام جمعی است.

زنان برای قرن‌ها منزوی شده‌اند، به آن‌ها گفته شده که یکدیگر را رقیب بدانند، و برای باز کردن راه خود به درون جامعه شرم‌منده باشند. مثال‌هایی که نشانگر این پدیده در فرهنگ ما است، و توسط زنان و مردان علیه زنان استفاده می‌شود عبارتند از مثال‌هایی از قبیل: "آب زیر گاه بودن" یا "زن را درون شیشه بگذاری، هنوز هم نم پس می‌دهد." این مثال‌ها در حقیقت خشونت‌هایی هستند که در افکار و کلام تبلور پیدا می‌کنند، بر زنان اعمال می‌شوند، و در نظر نمی‌گیرند که چرا زنان ضرورت این را می‌دیدند در طول قرن‌ها، باید بطور پنهانی برای پیشرفت یا بقای خودشان دست به عمل بزنند.

حقیقت این است که برای به چالش کشیدن ستم، همبستگی عمومی در جامعه ضروری است. ما باید متحد شویم، یکدیگر را تقویت کنیم، و به شکل‌های متفاوت از یکدیگر حمایت کنیم. منظور من از این ما، زنان تحت ستم و دیگر گروه‌های تحت ستم در جامعه هستند. ایجاد این اتحاد و موفقیت آن مستلزم تشویق به ترویج این ایده است که تغییر تدریجی است و به صبر و تلاش طولانی نیاز دارد. ما احتیاج داریم تا برای ساختن چشم‌انداز مشترک بکوشیم و ارائه‌ی امید و هدفی روشن برای آینده‌ای بهتر می‌تواند به مقاومت ما کمک کند.

مقاومتی که برای زیر و روی کردن انقلابی سیستم حاکم لازم است.

خشونت ساختاری در نهایت تنها با اقدامات جمعی قابل مقابله است. تلاش در جهت تشکیل‌یابی و همبستگی جمعی از راه ایجاد گروه‌ها و شبکه‌هایی برای حمایت از یکدیگر، تبادل تجربیات و سازماندهی برای تغییر اجتماعی و مقابله با "انزوای جمعی" که هدف این خشونت ساختاری است، در راه این مبارزه ضروری است.

آگاهی‌بخشی و حمایت: افزایش آگاهی درباره فشارهای اجتماعی که زنان با آن‌ها مواجه‌اند و اثرات آن، ضروری است. این می‌تواند شامل برگزاری رویدادهای هنری با استفاده از موسیقی، تئاتر، یا نقاشی به‌عنوان وسیله‌ای برای اعتراض و ارتباط باشد. انتشار آثار زنان، مانند ترویج نوشته‌ها، اشعار، یا فیلم‌هایی که به مشکلات زنان اشاره دارند می‌تواند در امر آگاهی‌رسانی به جامعه کمک کند.

همچنین، با آموزش دختران و پسران درباره کلیشه‌های جنسیتی و نابرابری، و درباره‌ی ضرورت همبستگی و حمایت از یکدیگر می‌توانیم جامعه‌ای ایجاد کنیم که افراد در آن محدود به هنجارهای قدیمی نباشند و قربانی ناخواسته‌ی اهداف حاکمیت برای قطبی شدن و گسست اجتماعی در جامعه نشوند. حمایت‌گری، چه از طریق رسانه‌های اجتماعی، فعالیت‌های اجتماعی یا مکالمات شخصی، ابزاری قدرتمند برای تغییر دیدگاه‌هاست.

ایجاد فضاهای امن و شکستن چرخه ترس و سکوت: ایجاد فضاهای امن و شکستن چرخه ترس و سکوت ضروری است. وقتی زنان در فضاهای امن گرد هم می‌آیند، می‌توانند تجربیات، آسیب‌ها و پیروزی‌های خود را به اشتراک بگذارند و از نقش قربانی بودن فراتر روند. این گروه‌ها همچنین می‌توانند محیطی امن برای بحث درباره مشکلات و یافتن راه‌حل‌های مشترک ایجاد کنند.

برقراری ارتباط میان-نسلی برای ایجاد همبستگی و حمایت مهم است. گروه‌های اجتماعی محلی یا مجازی، که زنان مسن تر و جوان در این فضاها اعتبار و حمایت پیدا می‌کنند و متوجه می‌شوند تنها نیستند می‌توانند یکی از رهایی‌بخش‌ترین درک‌ها را برای مقاومت و مبارزه علیه ساختارهای قدرت میسر سازند.

ارتباط با سازمان‌های حمایتی: اگرچه ممکن است دسترسی به آموزش رسمی برای بسیاری از زنان تحت ستم جامعه‌ی ما سخت باشد، اما از طریق جلسات محلی یا کمک گرفتن از افرادی که می‌توانند دانش خودشان را در اختیار آن‌ها بگذارند، زنان می‌توانند می‌توانند دانش ابتدایی خود را افزایش دهند.



قانون "حجاب و عفاف" و ضرورت

نابودی جمهوری اسلامی!

در تاریخ ده آذر ماه (۱۴۰۳) مجلس ارتجاع، لایحه قانون "حجاب و عفاف" را پس از تأیید شورای نگهبان تصویب و رئیس مجلس، محمد باقر قالیباف، اعلام کرد که این قانون که در ۷۴ ماده و ۵ فصل به تصویب مجلس رسیده در ۲۳ آذر ماه برای اجرا در اختیار دولت پزشکیان قرار خواهد گرفت.

اما، انتشار مفاد قانون "حجاب و عفاف" و روشن شدن مجازات‌هایی که این قانون برای عدم رعایت حجاب

اسلامی تحمیلی جمهوری اسلامی قائل شده، هنوز به دولت ابلاغ نشده با صداهای مخالف از هر طرف مواجه شده است. از جمله هنرمندان، خبرنگاران و دانشجویان با صدور اطلاعیه‌هایی مخالفت خود را با این قانون زن‌ستیزانه اعلام کرده‌اند. بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز که نگران عواقب این قانون ارتجاعی و زن‌ستیزانه بوده و از واکنش و مبارزات زنان و همچنین مردان آگاه علیه این قانون برای نظامشان در هراس افتاده‌اند، مخالفت خود با چنین قانونی را علناً ابراز می‌کنند.

واقعیت این است که پس از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با قهرمانی دختران نوجوان و جوان و با ریخته شدن خون آنان، پوشش اختیاری در ابعاد هر چه گسترده‌تری در سطح جامعه معمول شده است. در جریان این خیزش، زنان شجاع و انقلابی روسری‌های خود را به آتش کشیده و عملاً پوشش اختیاری را بر جمهوری اسلامی تحمیل نمودند. از این روست که رژیم ضد مردمی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی برای مقابله با این امر، به قانون "حجاب و عفاف" توسل جسته تا بلکه بتواند وضعیت تغییر یافته را به قبل از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بازگرداند.

در روند کار، ابتدا قوه قضائیه دیکتاتوری حاکم طرحی برای جلوگیری از تلاش زنان جهت اعمال پوشش اختیاری تهیه نمود که این طرح به تدریج در رفت و آمدهایش بین مجلس و شورای نگهبان سرانجام تحت نام مشمنز کننده قانون "حجاب و عفاف" به تصویب رسید. بر اساس این قانون ارتجاعی، نه تنها پوشش اختیاری زنان به طور قانونی از آنان سلب می‌گردد و عدم رعایت حجاب اسلامی "غیر قانونی" اعلام می‌شود، جریمه‌های هنگفتی نیز برای نقض‌کنندگان حجاب اسلامی تعیین شده که هیچ‌گونه انطباقی با وضعیت فقر و فلاکتی که بر حیات اکثریت آحاد جامعه حاکم است ندارد. از سوی دیگر نقض این قانون حتی برای کودکان ۹ ساله و نوجوانان تا ۱۸ سال نیز جرم شناخته می‌شود و این قانون خانواده‌ها را مجبور می‌سازد با خواست فرزندان خود برای پوشش اختیاری به مقابله برخیزند.

تحمیل حجاب به زنان که از ابتدای روی کار آمدن این رژیم وابسته به امپریالیسم در جامعه معمول گشت یکی از نموده‌های ستم بر زنان و وسیله‌ای برای محکم کردن زنجیر بر دست و پای آنان و از این طریق به بند کشیدن کل جامعه می‌باشد. به همین دلیل این رژیم با فروکش نمودن امواج خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که به دنبال قتل ژینا (مهسا) امینی به دلیل گویا عدم رعایت حجاب مورد نظر جمهوری اسلامی سراسر کشور را فرا گرفت، سردمداران جمهوری اسلامی شرایط را برای باز پس‌گیری دستاوردهای این خیزش مناسب تشخیص داده و یورش خود را به زنان و البته از این طریق به همه جامعه شدت بخشیده‌اند.

قانون ارتجاعی "حجاب و عفاف" جلوه آشکاری از سیاست زن‌ستیزانه و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. اما تجربه نشان داده است که زنان مبارز ایران تسلیم این قانون مجلس رژیم نیز نشده و در مقابل آن دست به مقاومت جانانه‌ای خواهند زد. زنان مبارز و انقلابی ایران به رغم همه هزینه‌های که پرداخته‌اند تا کنون گام‌های بزرگی جهت تحمیل حق پوشش اختیاری به رژیم برداشته و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند که به هیچ وجه با توسل به چنین قوانین زن‌ستیزانه‌ای از بین بردنی نیست. در نتیجه دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی بهبوده می‌کوشند وضع سابق را بر جامعه ایران تحمیل نمایند.

با توجه به این که سرکوب زنان سرکوب جامعه است، نه فقط زنان بلکه همه مردم تحت ستم ایران باید با همه توان علیه قانون ارتجاعی "حجاب و عفاف" به مبارزه برخیزند. برای رهایی از همه قوانین ارتجاعی دیکتاتوری حاکم راهی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نیست. تنها با نابودی این رژیم زن‌ستیز و سرکوبگر است که راه رهایی زنان و کل جامعه هموار می‌گردد.

نابود با رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات خستگی‌ناپذیر زنان برای رهایی!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۷ آذر ۱۴۰۳ برابر با ۷ دسامبر ۲۰۲۴

باید بگم که آمار بالای زندانیان زن، هم اکنون و در دهه‌های گذشته، که در زمینه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی فعالیت داشته و دارند نشان می‌دهد که برخی از این تشکل‌ها که من به آن‌ها اشاره کردم در حقیقت موجود بوده و هستند و مقصود من از عنوان این راهکارها تأکید بر ضرورت وجود این جوامع برای ایجاد همبستگی و نزدیکی بین زنان و دیگر گروه‌های تحت ستم است، که به واسطه‌ی خشونت ساختاری به گسستگی در مقطعی از تاریخ رسیده‌اند.

سخن آخر

اگر بخواهم سخنم را در اینجا خلاصه کنم، باید بگویم که خشونت علیه زنان نه تنها یک مسئله فردی بلکه یک بحران اجتماعی و ساختاری است، و غلبه بر درونی‌سازی این خشونت به معنی بازپس‌گیری قدرت‌مان است.

جنسیت زنان به رد محدودیت‌های فردی و اجتماعی مثل حجاب اجباری و حق طلاق خلاصه نمی‌شود. هر زنی که انتخاب می‌کند به ارزش خود ایمان داشته باشد و برای آزادی، مثل آزادی پوشش، برابری و علیه خشونت ساختاری مبارزه کند و محدودیت‌های اجتماعی را رد کند، بخشی از موج بزرگ‌تری از تغییر است، بخشی از یک حرکت انقلابی بسوی تغییر بنیادین سیستم موجود.

مبارزه با ستم نیازمند پایداری و امید به آینده‌ای بهتر است. حفظ امید و تقویت تاب‌آوری، تقویت روحیه جمعی، ایجاد چشم‌اندازهای مثبت و تشویق به اقدام در جهت تغییر، راه‌های مهمی برای پیشبرد این هدف هستند.

ما باید بدانیم که اعمال ستم چه تأثیرات مخربی بر روی ما می‌گذارد تا بتوانیم این اثرات را در خود و جامعه تشخیص داده، با آن بچنگیم و آن را تغییر دهیم. همچنین، ما باید با شناخت دلایل ریشه‌ای و تأثیرات روانی-اجتماعی خشونت علیه زنان، و مراقبت از خود به عنوان حرکتی انقلابی، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی اقدامات لازم را برای مقابله با این چرخه و تغییرریشه‌ای ساختارهای ناعادلانه‌ی نهفته در سیستم سرمایه‌داری حاکم انجام دهیم.

این یک سفر عمیقاً شخصی است، که می‌تواند از طریق همبستگی جمعی و یک صدا شدن با گروه‌های تحت ستم دیگر در جامعه بدست بیاید.

امیدوارم که امروز، این جلسه تأکیدی باشد بر ضرورت یک تعهد جمعی برای مبارزه با این ستم و ساختن آینده‌ای برابر.

بیست و چهارم نوامبر دو هزار و بیست و چهار- دکتر نورایمان قهاری

"نه به جولانی، نه به اسد، ما می خواهیم

کشورمان را بسازیم!"



تحولات روزهای اخیر در سوریه و پایان کار بیش از ۵ دهه حکومت دیکتاتوری خاندان جنایتکار اسد بر این کشور و جایگزینی دار و دسته تروریست‌های اسلامی "هیئت تحریرالشام" با رژیم اسد، یکبار دیگر به وضوح چهره دشمنان اصلی کارگران و خلفهای تحت ستم منطقه یعنی امپریالیست‌ها و نقش مخرب نوکران رنگارنگ آنان در این کشور جنگ زده و محنت زده را به نمایش گذارد.

تنها چند روز پس از زد و بندهای پشت پرده امپریالیست‌های غرب و شرق و چراغ سبز آمریکا به ترکیه برای رها کردن قلاده دار و دسته‌های سیا ساخته اسلامی یعنی نوادگان القاعده و داعش، هیئت تحریرالشام به رهبری ابومحمدالجولانی،

گروهی که رسماً از آن به عنوان "نسخه دوم جبهه النصره" نام برده می‌شود، با حمایت آشکار نظامی و لجستیکی ارتش ترکیه، بدون هیچ درگیری چشمگیر و تعیین کننده‌ای با ارتش ضدخلقی سوریه، به شیوه‌ای برق‌آسا شهرها و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری تسخیر و سرانجام دیروز دمشق را هم تصرف کردند. با سقوط دیکتاتوری اسد و خاندان ضد خلقی‌اش بخش‌هایی از توده‌های سوری به جان آمده از مظالم و سرکوب‌ها و جنایات رژیم مزدور اسد و پدر جنایت پیشه‌اش خوشحالی برحق خود را با جشن و سرور در خیابان‌ها نشان دادند. آنها مجسمه‌های بشار اسد و پدرش را یکی پس از دیگری سرنگون کردند و فرار خائفانه دیکتاتور سوریه که از ترس توده‌ها خود را به دامان روسیه رساند مایه خوشحالی برحق آنان شد.

اما در ورای آن شادی‌های برحق، هر ناظر بی طرف و حقیقت‌جو می‌فهمد که ارتش سوریه به رغم تمام ضعف‌هایش اگر توسط کسانی که کنترل آن را در دست داشتند خنثی و از حرکت باز داشته نشده بود، همانطور که در سال‌های اخیر نشان داده بود مسلماً از پس دار و دسته‌های اسلامی برمی‌آمد و در نتیجه کسب قدرت سیاسی توسط تحریر الشام به این شیوه امکان ناپذیر بود. خود اسد جنایتکار، قبل از سقوط حکومت‌اش، در آخرین تماس‌هایش با همپالکی‌های خود در جمهوری اسلامی گفته بود که از "رفتن ارتش سوریه سر در نمی‌آورد!"

واقعیت این است که سوریه از سالها پیش و به ویژه پس از جنبش انقلابی مردم این کشور در سال ۲۰۱۱ که در جریان آن توده‌ها علیه مظالم رژیم اسد و برای آزادی به پا خاسته و توسط نیروهای ارتجاعی و از جمله جمهوری اسلامی و پشتیبانی مستقیم روسیه از حکومت اسد سرکوب شدند، در سایه دخالت‌های مستقیم امپریالیسم آمریکا و روسیه به یکی از گره‌گاه‌های تضادهای امپریالیستی در منطقه بدل گشته است. از یک طرف برای روسیه حضور در بندر طرطوس در سوریه به منظور دستیابی به دریای مدیترانه امری حیاتی است و از طرف دیگر آمریکا که به غارت نفت و دیگر منابع ملی مردم سوریه مشغول است وجود روسیه را در این کشور بر نمی‌تابد. حاصل این تضاد منافع بین دو نیروی امپریالیستی، سوریه را سال‌های سال به صحنه جنگ‌های خونین که قربانیان اصلی‌اش توده‌های تحت ستم سوریه هستند تبدیل نمود.

ضرورت حضور نظامی مستقیم ارتش آمریکا در منطقه در چارچوب سیاست‌های استراتژیک امپریالیسم آمریکا نیاز به ایجاد و تقویت دار و دسته‌های اسلامی مزدور از القاعده گرفته تا جبهه النصره و داعش در این منطقه را ایجاد کرد و این نیروهای اکثراً سیا و پنتاگون ساخته و چاق و چله شده با پول‌های قطر و عربستان و در پرتو حمایت‌های بی‌حد و مرز و آشکار ترکیه - قدرتهایی که همگی از خادمان شناخته شده امپریالیسم آمریکا هستند - به سرعت بزرگ شده و حیات و هستی مردم سوریه و عراق را برای چند سال صحنه تاخت و تاز خود قرار دادند.

دولت روسیه نیز که چه با برخورداری از امکان حفظ ناوگان جنگی و حضور مستقیم نظامی در سوریه (در بندر طرطوس) و چه با کسب سودهای سرشار ناشی از قراردادهای تسلیحاتی و نظامی با حکومت سوریه به غارت و تغذیه از خون مردم سوریه مشغول بود، برای حفظ این منافع به یک پای جنگ با آمریکا و نیروهای نیابتی‌اش در دفاع از تداوم حکومت اسد تبدیل گردید. با توجه به دشمنی ظاهری بین جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا مسلماً جمهوری اسلامی در صحنه جنگ در سوریه نمی‌توانست آشکارا جانب ارباب خود آمریکا را بگیرد. به همین خاطر، این رژیم در پوشش دفاع از حکومت اسد از یک طرف به سرکوب مردم این کشور پرداخت و از طرف دیگر با استفاده از شرایط جنگی در سوریه و حضور در لبنان به تقویت حزب الله به مثابه یک نیروی بنیادگرای اسلامی در خدمت به پیشبرد سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه پرداخت. دخالت جمهوری اسلامی در سوریه در عین حال توجیهی نیز برای حضور نیروهای طرفدار آمریکا و دامن زدن به آتش جنگ در آن کشور بود.

در طول سال‌ها جنگ جنایتکارانه و خونین بین صحنه گردانندگان اصلی با حضور نیروهای نیابتی و ارتجاعی وابسته به خود میلیون‌ها تن از مردم محروم سوریه، کشته و مجروح و

معلول و یا آواره و خانه خراب گشتند و زیر فشار سیاست‌های اقتصادی تحمیل شده بر دولت اسد از سوی آمریکا و نهادهای اقتصادی تحت کنترل آن از یک سو و تحریم‌های وحشتناک و تبعات یک جنگ خونین از سوی دیگر، کمر خم کردند تا جائی که حدود ۹۰ درصد از مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کردند. در سال ۲۰۱۷ اگر چه برای کنترل اوضاع، توافقاتی بین آمریکا و روسیه صورت گرفت و منجر به محدود شدن دامنه جنگ در سوریه شد ولی بهبودی در زندگی مردم حاصل نشد.

اما وضعیت جنگی در سوریه نمی‌توانست برای همیشه ادامه یابد. بنابراین، زمانی که دشمنان مردم سوریه و به طور برجسته امپریالیسم آمریکا حفظ حکومت اسد و شرایط جاری در سوریه را به نفع خود ندیدند، با مذاکراتی در پشت پرده به توافقاتی دست یافتند. سرانجام برآیند این تضادها و زد و بندها از بالا نه تنها تکلیف حکومت بشار اسد را معلوم و سقوط آن را باعث شد بلکه آغازگر حرکت به سوی یک آرایش سیاسی جدید در سوریه گشت که قدرت‌هایی بسیار برتر از رژیم سرسپرده اسد و هیئت تحریرالشام یعنی امپریالیست‌ها آن را علیه توده‌های محروم سوری طراحی و اجرا کردند.

بر اساس توافقات صورت گرفته توسط امپریالیست‌های آمریکا و روسیه، ارتش سوریه به عنوان پایگاه اصلی قدرت، حمایت خود را از حکومت بشار اسد قطع و متوجه مزدوران اسلامی جدید امپریالیسم آمریکا کرد تا این امپریالیسم با کمک آنها سلطه سیاسی - نظامی خود بر سوریه را بسط داده و حضور مستقیم و مواضع خویش در این نقطه استراتژیک خاور میانه یعنی سرزمین‌های سوریه را مستحکم تر سازند. با خارج شدن ارتش از دست بشار اسد، وی در آخرین دیدار خود با مقامات دولت‌اش به آنها تاکید کرد که "روند انتقال قدرت" به دار و دسته جدید یعنی "تحریر الشام" و محمد الجولانی باید به طور "مسالمت آمیز" صورت گیرد. به این ترتیب او این آخرین مأموریت‌اش در تحویل حتی‌الامکان سالم ماشین سرکوب و غارت و بوروکراسی طبقه حاکم به نیروهای جدید را نیز با صداقت برای اربابان امپریالیست‌اش به انجام رسانید تا مبادا از جانب توده‌های به خشم آمده خطری متوجه اساس نظام سرمایه‌داران حاکم بر سوریه گردد.

این واقعیت که دولت روسیه به عنوان یکی از حامیان اسد و عامل حفظ او جدا از چند واکنش جزئی در جنگ، نهایتاً به روند کنونی و به سقوط او از قدرت تن داد نیز واقعیت دیگری مبنی بر توافقات و زد و بندهای بازیگران اصلی صحنه سیاست سوریه یعنی امپریالیست‌های غرب و شرق حول چگونگی حفظ موقعیت و منافع استثمارگرانه و غارتگرانه خویش در آرایش جدید سیاسی در سوریه می‌باشد، زد و بندهایی که گذشت زمان هر چه بیشتر ابعاد و جزئیات آن را روشن خواهد کرد. اما در حال حاضر نیز حفظ

مسیری که برای سوسیالیسم در روسیه طی شد...

از صفحه ۱۹

روی کار آمدن دولت شوروی در روسیه پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر این کشور بود. اما این دولت از همان ابتدا می‌بایست با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم کند. علاوه بر این که در همان آغاز در خیابان‌های پتروگراد و مسکو زد خوردی‌های شدیدی بین نیروهای طرفدار سرمایه‌داران و نیروهای طرفدار شوروی جریان داشت و یا اقدامات مسلحانه دیگری در دیگر نقاط برای مقابله با دولت شوروی صورت می‌گرفت، از لحاظ سیاسی نیز شوروی نو پا مورد حمله احزاب خرده بورژوازی قرار داشت.

برخورد با "مجلس مؤسسان"

یکی از مسائل، مربوط به مجلس مؤسسان بود که بالاخره دولت ائتلافی قبل از انقلاب اکتبر تحت فشارهای صورت گرفته زمان آن را در ژانویه ۱۹۱۸ تعیین کرده بود. در تاریخ فوق که دیگر حکوت در دست بلشویک‌ها بود این مجلس برگزار شد. بلشویک‌ها قرارداتی را به نام مجلس مؤسسان با عنوان "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده" تنظیم کرده و در مجلس مؤسسانی که اکثریت به حزب اسارهای راست یعنی حزب کرنسکی، آوکسنتیف و چرنف تعلق داشت، شرکت کردند. لازم به توضیح است که قبل از انقلاب اکتبر با پیشروی انقلاب، حزب اسار به دو گروه اسارهای راست و اسارهای چپ منشعب شده بودند. در نتیجه حزب اسارهای راست در رأس مجلس مؤسسان حتی حاضر نشد پیشنهاد ارگان عالی حکومت شوروی یعنی کمیته اجراییه مرکزی شوراها را مورد بحث قرار دهد؛ و البته برنامه حکومت شوروی که در "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده" مطرح شده بود را نیز مورد تصدیق قرار نداد. لذا بلشویک‌ها آن مجلس مؤسسان را ترک گفتند. سپس کمیته اجرایی مرکزی دولت شوروی فرمانی را در این زمینه اعلام نمود.

در آن "فرمان" اگر به طور خلاصه گفته شود مطرح شد که:

"انقلاب روسیه از همان آغاز خود، شوراها نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان را به مثابه سازمان توده‌ای کلیه طبقات زحمتکش و استثمار شونده و یگانه سازمان قادر به رهبری مبارزه این طبقات در راه رهایی کامل سیاسی و اقتصادی آنها، به میان کشید" و طی دوره‌ای "طبقات استثمار شونده ضمن تجربه یقین حاصل کردند که دوران پارلماناریسم کهنه بورژوائی سپری شده و با وظایف عملی ساختن سوسیالیسم به هیچ‌وجه، هم‌ساز نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقاومت طبقات توانگر و بنیادگذاری جامعه سوسیالیستی است مؤسسات عمومی ملی نبوده بلکه فقط مؤسسات طبقاتی (نظیر شوراها) است. هرگونه امتناعی که از تمامیت قدرت شوراها و جمهوری شوروی که مردم به کف آورده‌اند به نفع پارلماناریسم بورژوائی و مجلس مؤسسان به عمل آید، اکنون در حکم گامی به پس و ورشکستگی تام انقلاب کارگری و دهقانی اکتبر خواهد بود".

همچنین گفته شد که:

"مجلس مؤسسان که بر اساس فهرست‌های تنظیمی قبل از انقلاب اکتبر انتخاب شده مظهر تناسب قدیمی نیروهای سیاسی و دورانی است که سازشکاران و کادتها در سر کار بودند" در حالی که از آن زمان به بعد تناسب نیروها به نفع شوراها تغییر کرده بود. به این موضوع هم اشاره شد که:

چطور "اسارهای راست و منشویک‌ها در خارج از دیوارهای مجلس مؤسسان به شدیدترین مبارزه علیه حکومت شوروی مشغولند. در روزنامه‌های خود مردم را آشکارا به سرنگون ساختن آن دعوت می‌نمایند... حتی برای ترور که هم‌اکنون از طرف "گروه‌های نامعلومی" شروع به اجرای آن شده است، شعارهای بی‌پرده می‌دهند. از این رو واضح است که بخش باقیمانده مجلس مؤسسان کاری که ممکن است انجام دهد فقط استتار مبارزه عناصر ضد انقلابی برای سرنگون ساختن حکومت شوروی است". نتیجه این سخنان آن بود که مجلس مؤسسان از طرف دولت شوروی منحل اعلام شد. (ادامه دارد)

پایگاه‌های نظامی روسیه در بندر طرطوس و بر افراشتن پرچم مخالفین بشار اسد در سفارت سوریه در مسکو نشانه بارزی بر سازش پشت پرده و برقراری توازن قوا بین دو قدرت امپریالیستی یعنی آمریکا و روسیه می‌باشد.

در این میان، وضعیتی که با چراغ سبز و کارگردانی امپریالیسم آمریکا در سوریه ایجاد شده، رسوائی تبعیت رژیم مزدور جمهوری اسلامی از خواست امپریالیسم آمریکا نیز آشکارتر شد. همگان دیدند که به رغم تمام هارت و پورت‌های تبلیغاتی این رژیم و ولی فقیه‌اش در باب ضرورت حفظ "محور مقاومت" و رژیم اسد در سوریه و سیاست باصطلاح "حفظ حریم" از طریق نبرد با "تروریست‌ها" در سوریه و به رغم بر باد دادن ده‌ها میلیارد دلار از سرمایه‌های متعلق به مردم محروم ما در جریان ماجراجویی‌های حکومت در این کشور، جمهوری اسلامی به همراه تمام نیروهای مزدور نیابتی‌اش در سوریه و عراق و لبنان کاملاً آگاهانه و در خط مورد دلخواه آمریکا نظاره‌گر سقوط اسد (که مدعی بود قوی‌ترین متحدش در منطقه می‌باشد) گشت و مو به مو به پیشرفت پروسه کنونی مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها در سوریه تن داد.

در رابطه با آمریکا، آنچه از هم اکنون روشن شده این است که مقامات آن کشور اعلام کرده‌اند که حضور مستقیم نیروهایشان در سوریه را حفظ خواهند کرد. در همین چارچوب، مقامات آمریکائی به طور رسمی و گام به گام در حال تطهیر و تایید موجودیت دار و دسته اسلامی تحریرالشام و رهبری آن هستند، تطهیر و تایید همان‌هایی که تا همین امروز در لیست تروریستی خود قرار داشته‌اند. بر این اساس جای تعجب نیست که یکی از بزرگترین تریبونهای تبلیغاتی در آمریکا در اختیار رهبر تروریست هیئت تحریر الشام یعنی محمد الجولانی گذاشته می‌شود و سی ان ان (CNN) با وی مصاحبه می‌کند. در حالی که پیش از این، وی به عنوان یک "تروریست" بالفطره که دولت آمریکا ظاهراً برای سرش میلیونها دلار جایزه گذارده است مطرح بود. این برخورد درست یادآور همان برخوردی است که آمریکا در روند به قدرت رساندن طالبان تروریست و رهبران آن در افغانستان کرد.

اما باید دانست که علیرغم همه قدرت‌نمایی‌های امپریالیست‌ها در سوریه و کل خاورمیانه، تاریخ نقش توده‌ها و مبارزه طبقاتی بین ستم‌دیدگان و ستم‌گران را به عنوان عامل اصلی در پیشرفت جوامع ثبت و مهر تأیید بر آن زده است. از این رو باید بر اهمیت صدائی که امروز از توده‌های مردم سوریه شنیده می‌شود تأکید نمود. هنوز یک روز بیشتر از سرنگونی رژیم جنایتکار بشار اسد نگذشته که توده‌های تحت ستم سوری در تجمعات و شادی‌های برحق‌شان پس از سقوط دیکتاتور به زبان عربی شعار رسای "نه به جولانی، نه به اسد، ما می‌خواهیم کشورمان را بسازیم!" سر داده و در ضدیت با تبلیغات دشمنان، ماهیت سوریه جدید مورد دلخواه امپریالیست‌ها را در قالب این شعار منعکس می‌کنند.

نابود باد امپریالیسم و دار و دسته های مرتجع اسلامی در سوریه!

زنده باد مبارزات مردم سوریه علیه سلطه امپریالیست‌ها و نوکران رنگارنگ‌شان برای کسب رفاه و آزادی!

جریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ آذر ۱۴۰۲ برابر با ۹ دسامبر ۲۰۲۳

اشرف دهقانی

مسیری که برای سوسیالیسم در روسیه طی شد! (۲)

بورژوازی، از ترکیب نمایندگان احزاب سازشکار و حتی نمایندگان سرمایه‌داران و محافل بازرگانی و صنایع و غیره یک مجلس مشاوره تشکیل دادند. برخورد لنین و بلشویک‌های پیرو خط انقلابی وی تحریم این "مجلس مشاوره دموکراتیک" بود. به

خصوص مطرح شد که آن مجلس "نماینده اکثریت مردم انقلابی یعنی دهقانان تهی‌دستی که به ستوه آمده‌اند، نیست" (مقاله "مارکسیسم و قیام"). اما در این میان هنوز افرادی از حزب بلشویک که انجام انقلاب سوسیالیستی در روسیه را موکول به انقلاب در کشورهای صنعتی و به خصوص آلمان - که در آن زمان یک جنبش انقلابی در آنجا جریان داشت - می‌کردند به چنین مجلسی توهم داشتند. به طور برجسته کامنف و زینویوف از اعضای کمیته مرکزی که چشم به راه‌های قانونی بورژوازی برای بهبود اوضاع داشتند، به کارائی چنین مجلسی امیدوار بودند.

در این اوضاع، با توجه به این که اکنون اکثریت طبقه کارگر، پشتیبان حزب بلشویک بود، لنین در مقاله یاد شده، مطرح کرد که "اکثریت طبقه، یعنی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که توانائی از پی خود بردن توده‌ها را دارد، با ماست" و از این رو بر ضرورت قیام مسلحانه علیه حکومت تأکید نمود.

در روز ۱۰ اکتبر جلسه کمیته مرکزی حزب بلشویک برگزار شد. لنین با این که هنوز مجبور به اختفای خود بود در این جلسه شرکت کرد. با حضور او تصمیم گرفته شد که در همین روزها قیام آغاز بشود. با این تصمیم، به زودی اعضای حزب دست‌اندر کار تهیه مقدمات قیام مسلحانه شدند. اما دو تن از اعضای کمیته مرکزی یعنی کامنف و زینویوف مخالف این تصمیم بودند. از نظر آنها گویا طبقه کارگر روسیه آمادگی انقلاب

در همین رابطه در نوشته "تروتسکیسم یا لنینیسم؟" از استالین (که متن سخنرانی او در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۲۴ در "پلنوم گروه

قیام مسلحانه تنها راه انتقال قدرت به دست شوراهای

پس از آن که تلاش برای قانع کردن شوراهای جهت به دست گرفتن تمام قدرت به دست خود به نتیجه نرسید، در شرایطی که اس‌ارها و منشویک‌ها در همدستی با حزب کادت عمل کرده و به ایفای نقش ارتجاعی مشغول بودند، در شرایطی که جنگ ویرانگر با مصائب فراوانش برای مردم سراسر روسیه همچنان ادامه داشت و در شرایطی که لنین موکداً تأکید می‌کرد که:

"جنگ موجب آنچه‌ان بحران پر دامنه‌ای شده و قوای مادی و معنوی مردم را چنان برانگیخته و بر پیکر سازمان اجتماعی معاصر آنچه‌ان ضرباتی وارد ساخته است که بشر ناگزیر به انتخاب یکی از دو راه می‌باشد: یا باید به نابودی تن در دهد و یا برای انتقال هرچه سریع‌تر و قطعی‌تر به مرحله‌ای با شیوه عالی‌تر تولید، سرنوشت خود را به دست انقلابی‌ترین طبقه بسپارد" (خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - دموکراسی انقلابی و پرولتاریای انقلابی)، در چنان شرایطی بلشویک‌ها به این نظر رسیدند که حالا دیگر انتقال قدرت به دست شوراهای تنها با قیام مسلحانه امکان‌پذیر است.

در این زمان آشکار بود که حالا دیگر اکثریت کارگران و دهقانان با بلشویک‌ها هستند. به همین خاطر نیز بلشویک‌ها ضمن مبارزه با همه کارشکنی‌ها سعی کردند کنگره دوم سراسری شوراهای برگزار شود تا به واقعیت اکثریت بودن بلشویک‌ها در روسیه رسمیت داده شود. بالاخره با تلاش بلشویک‌ها موعدی برای برگزاری کنگره شوراهای تعیین شد که ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ بود.

هم‌زمان، اس‌ارها و منشویک‌ها جهت سوق دادن انقلاب به سوی پارلمنتاریسم

صحبت می‌کردند و گفتگویشان فقط در اطراف سیاست دور می‌زد. واکن مانند اتاق کنفرانس بود و سرشار از هیجان بود. هیچ فرد غربی به داخل نمی‌آمد. ابتدا یک غیر نظامی آمد، ولی بعد از این که شنید سربازی تعریف می‌کند که چگونه افسری را در وایبورگ به داخل رودخانه پرتاب کرده‌اند در ایستگاه بعدی بیرون خرید". کروپسکایا در رابطه با نامه یاد شده از لنین نیز نوشته است: "در ۲۴ اکتبر او نامه‌ای به کمیته مرکزی نوشته و به لزوم به دست گرفتن قدرت در همان روز تأکید نمود. او این نامه را به وسیله مارگریت فرستاد، ولی بدون این که برای مراجعت او صبر کند کلاه گیس‌اش را به سر گذاشته و به اسمولنی رفت. یک دقیقه هم نمی‌بایست هدر می‌شد (کروپسکایا، "یادها" صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳).

اسمولنی، کاخی بود که بلشویک‌ها آن را ستاد خود قرار داده بودند و جلسات کمیته مرکزی حزب بلشویک هم در آنجا تشکیل می‌شد. لنین در شامگاه ۲۴ اکتبر رهبری قیام را در این مکان به عهده گرفت. در ۲۵ اکتبر با محاصره کاخ زمستانی که افراد حکومت موقت در آنجا بودند و اشغال همه مراکز، انقلاب اکتبر با کمترین خونریزی به پیروزی رسید.

تشکیل کنگره دوم شوراهای و تشکیل دولت شوروی

در همان روز ۲۵ اکتبر طبق قرار از پیش تعیین شده کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه در اسمولنی در شرایطی که قدرت واقعاً در دست شورای پتروگراد بود برگزار شد. در این شورا اکثریت نمایندگان کارگران و سربازان انتخاب شده، از حزب بلشویک بودند. در بیانیه کنگره دوم شوراهای گفته شد: "کنگره به اتکاء اراده اکثریت مهم کارگران، سربازان و دهقانان و به اتکاء قیام پیروزمندان کارگران و پادگان که در پتروگراد انجام یافته است، حاکمیت را به دست خود می‌گیرد" این کنگره فرمان صلح را تصویب کرد. همچنین در این کنگره فرمان مربوط به زمین تصویب شد. مطابق این فرمان مالکیت ملاکان بر زمین به طور کلی حق مالکیت خصوصی بر زمین برای همیشه ملغی شد. اراضی ملاکان، زمین‌های تیول و زمین‌های متعلق به دیرها برای بهره برداری همه زحمتکش‌ها به رایگان به آنها اختصاص داده شد. دهقانان از پرداخت سالیانه ۵۰۰ میلیون منات به عنوان حق اجاره به ملاکان آزاد شدند. قطعه‌نامه‌های دیگری نیز مطابق برنامه بلشویک‌ها در این کنگره به تصویب رسید. در آخر، در کنگره دوم سراسر روسیه، دولت شوروی در شکل "شورای کمیسرهای ملی" از بلشویک‌ها تشکیل شد و لنین به ریاست نخستین "شورای کمیسرهای ملی" انتخاب شد.

ادامه در صفحه ۱۷

نگ می‌دانستم اگر به خاطر دوستی سابق با این رفقای سابق در تفجیح آنها دچار تردید می‌شدم. من صریح می‌گویم که این دو نفر را دیگر رفیق خود نمی‌دانم و با تمام قوا در برابر کمیته مرکزی و کنگره برای اخراج هر دوی آنها از حزب خواهم کوشید".

افشای تصمیم حزب بلشویک برای دست زدن به قیام مسلحانه، دولت حاکم را که کاملاً احساس خطر کرده بود به تکاپو وا داشت و دسته‌جات نظامی خود را وارد میدان کرد. این دسته‌جات آماده حمله شده و با دست زدن به اقدامات ضد انقلابی هر روز بیشتر از روز پیش شرایط بحرانی خاصی به وجود می‌آوردند. در چنین اوضاعی لنین در عصر ۲۴ اکتبر نامه‌ای به اعضای کمیته مرکزی نوشت و آنها را به فوریت برای دست زدن به قیام دعوت نمود:

"رفقا، من این سطور را عصر روز بیست و چهارم می‌نویسم. اوضاع بی‌نهایت بحرانی است. مثل روز روشن است که دیگر تأخیر در قیام حقیقتاً برابر با مرگ است... باید به هر قیمتی شده امروز عصر یا شب هنگام پس از خلع سلاح یونکرها (و در صورت مقاومت، غلبه بر آنها) و غیره اعضای دولت را بازداشت نمود."

با توجه به این که قرار بود در ۲۵ اکتبر کنگره شوراهای سراسر روسیه برگزار شود و برخی از بلشویک‌ها بر آن بودند که اول باید کنگره برگزار شود، لنین در نامه خود تأکید کرد:

"تصرف قدرت کار قیام است؛ هدف سیاسی آن بعد از تصرف معلوم می‌شود. به انتظار اخذ رأی متزلزل ۲۵ اکتبر نشستن برابر است با نابودی با فورمالیته. مردم حق دارند و موظفند این قبیل مسائل را نه از راه اخذ رأی بلکه از راه زور حل کنند؛ مردم حق دارند و موظفند در لحظات بحرانی انقلاب، نمایندگان خود و حتی بهترین نمایندگان خود را هدایت نمایند و در انتظار آنها ننشینند. این موضوع را تاریخ کلیه انقلاب‌ها ثابت کرده است و هر آینه افراد انقلابی با علم به این که نجات انقلاب، پیشنهاد صلح، نجات پتروگراد، نجات از قحطی و واگذاری زمین به دهقانان، به آنها وابسته است لحظه را از دست بدهند جنایت آنان جنایتی بی‌حد و حصر خواهد بود."

به واقع، در آن شرایط انجام قیام و یک‌سره کردن وضعیت حاکمیت خواست توده‌های انقلابی بود و آنها برای این منظور آمادگی داشتند. گزارشی از کروپسکایا وقتی در اواسط پائیز به دیدن مخفی‌گاه لنین در هلسینگفورس رفته بود مؤید این امر است. او مشاهدات خود در واگن یک ترن که نشان از خواست برای قیام بود را این‌چنین شرح داده است:

"واگن پر از سرباز و ملوان بود و من مجبور شدم تمام راه را بایستم. سربازان خیلی واضح از یک شورش

کمونست شورای مرکزی اتحادیه های کارگری" می‌باشد) نیز مطرح شده است: "اجازه دهید که صورت جلسه بعدی کمیته مرکزی، آن جلسه ای را در نظر بگیریم که در ۱۶ اکتبر به تقویم قدیم (برابر با ۲۹ اکتبر به تقویم جدید) سال ۱۹۱۷ برگزار شد.

حاضرین: اعضای کمیته مرکزی، به اضافه نمایندگان کمیته پتروگراد، به اضافه نمایندگان سازمان نظامی، کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری و راه آهن.... در این جلسه، مسئله قیام کاملاً از نظر عملی - سازمانی مورد بحث قرار گرفت و قطع‌نامه لنین درباره قیام با اکثریت بیست در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تأیید شد.

یک مرکز عملی جهت رهبری سازمانی قیام انتخاب شد. چه کسانی برای این مرکز انتخاب شدند؟ پنج نفر زیر: سوردلوف، استالین، درژینسکی، بونوف و اوریتسکی. عملکرد مرکز عملی: رهبری همه سازمان‌های عملی قیام در مطابقت با اوامر کمیته مرکزی."

پیمان شکنی مخالفین و هشاری ضد انقلاب

اما چند روز بعد در شرایطی که حزب عملاً دست‌اندر کار تهیه مقدمات قیام بود، دو تن از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب بلشویک یعنی کامنف و زینوویف با زیر پا گذاشتن نظر اکثریت کمیته مرکزی و در مخالفت با تصمیم اتخاذ شده، با نوشتن مطلبی در یک نشریه منشویکی به نام "نوویا ژیزن" تصمیم کمیته مرکزی حزب بلشویک مبنی بر اقدام به قیام مسلحانه را برای آحزاب خرده بورژوا، حزب سرمایه‌داران در داخل روسیه و برای جهانیان افشاء کردند. مسلم است که اگر قیام به صورتی که لنین و بلشویک‌های طرفدار وی مطرح می‌کردند تنها راه نجات روسیه از جنگ و فقر و فلاکت بود، و برای این منظور کسب قدرت سیاسی و به دست گرفتن حکومت از طریق قیام یک ضرورت حتمی تلقی می‌شد، افشاگری کامنف و زینوویف در نقطه مقابل و در ضدیت با این اهداف قرار داشت. شدت عصبانیت لنین از "پیمان شکنی" ای که صورت گرفته بود در نوشته او از مخفی‌گاه خود تحت عنوان "نامه به اعضای حزب بلشویک‌ها" آشکار است:

"رفقا من هنوز امکان نیافته‌ام روزنامه‌های چهارشنبه ۱۸ اکتبر پتربورگ را دریافت دارم. هنگامی که متن کامل اظهارات کامنف و زینوویف مندرجه در روزنامه غیر حزبی "نوویا ژیزن" را به وسیله تلفن به من اطلاع دادند به هیچ‌وجه نمی‌خواستم آن را باور کنم. ولی جایی برای شک و تردید باقی نماند و من ناچارم از فرصت استفاده کنم تا این نامه را برای پنجشنبه شب یا جمعه صبح به اعضای حزب برسانم. زیرا سکوت در برابر یک چنین پیکار شکنی بی‌سابقه در حکم ارتکاب به جرم است.... من برای خود

استکھلم: گزارشی از تظاهرات ۳۰ نوامبر علیه ماشین کشتار جمهوری اسلامی



روز شنبه ۳۰ نوامبر (۲۰۲۴) تظاهراتی با شرکت جمعی از نیروهای چپ، کمونیست و آزادیخواه در " میدان سلوسن " استکھلم برگزار شد. این تجمع اعتراضی علیه صدور و اجرای احکام فله ای اعدام توسط بیدادگاه های دیکتاتوری حاکم بر ایران و با خواست آزادی زندانیان سیاسی سازمان یافته بود. در جریان این حرکت مبارزاتی موزیک های انقلابی پخش می شد و تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهایی مانند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی، کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "اعدام باید متوقف شود" و "نابود باد رژیم تروریستی جمهوری اسلامی" خشم و نفرت خود را علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نشان می دادند.

در جریان این تظاهرات سخنرانی های افشاگرانه ای علیه حکومت ایراد شد. سخنران نخست مطرح کرد که ۴۶ نفر زندانی سیاسی حکم اعدام گرفته اند که هرلحظه بیم اعدامشان می رود به همین دلیل هم باید علیه این احکام وحشیانه اعتراض نمود. یکی دیگر از سخنرانان توضیح داد که رژیم جنایت پیشه ایران با عناوینی چون "مفسد فی الأرض" و "بقی" کارگران، زنان و معترضان جنبش های اجتماعی را به زندان های طویل المدت محکوم نموده و ماشین کشتار این رژیم تاکنون جان بسیاری از شریف ترین انسانها را گرفته است. سپس او گفت که همانطور که مارکسیستها معتقدند نیروی مادی سرکوب رژیم را با ادامه در صفحه ۱۱

هلند: گزارشی یک آکسیون مبارزاتی به مناسبت ۱۶ آذر



در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۲۴ در بزرگداشت ۱۶ آذر روز دانشجو و جانباختگان آن در سال ۱۳۳۲، در دفاع از زندانیان سیاسی، کارگران زندانی و در گرامی داشت یاد شهدای خیزش آبان ۹۸، کمیته ی حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدائی خلق در این کشور بخشی از آن هستند، اقدام به برگزاری آکسیونی در میدان Beursplein مرکز شهر آمستردام کردند. از زمره اهداف دیگر این آکسیون افشای ماهیت ضد خلقی دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی و محکومیت جنگهای ویرانگر و بی پایان امپریالیستی و همچنین تداوم اعتراض به نسل کشی دولت صهیونیستی اسرائیل و نقش بنیادگرایان اسلامی، حماس و حزب اله و جیش الشعبی و در انحراف مبارزات توده های تحت ستم خاورمیانه بود.

در جریان این حرکت اطلاعیه کمیته به سه زبان فارسی و انگلیسی و هلندی در میان مراجعین و عابرین پخش شد و همچنین فایل های صوتی کوتاه افشاگرانه در توضیح جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مبارزات برحق کارگران و زحمتکشان، معلمان، پرستاران و بازنشستگان علیه این رژیم به زبان انگلیسی در محل پخش می شد که توجه عابران را به خود جلب می کرد.

در طول این آکسیون ترانه سرودهای انقلابی پخش شد. آکسیون از ساعت ۱۳:۳۰ دقیقه شروع شده و تا ساعت ۱۶:۰۰ بعد از ظهر ادامه یافت.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
نابود باد امپریالیسم و جنگهای امپریالیستی!
زنده باد انقلاب! زنده باد آزادی! برقرار باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
 ۵ دسامبر ۲۰۲۴

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadaye

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!